

دشمن ما همین جاست، فقط می‌کن آمریکاست!.....صفحه ۵	گزارشی درباره زنان کارگر در شهرهای کوچک.....صفحه ۱۰
پیروزی نسبی مبارزه کارگران (قطعه‌نامه).....صفحه ۶	در جنبش جهانی کمونیستی.....صفحه ۱۹
فرصت ها و سازماندهی کارگری.....صفحه ۶	فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه:
رقابت های امپریالیستی و جنگ تجاری.....صفحه ۷	نگاهی مجدد بر "برخورد تمدن ها".....صفحه ۱۹
به یاد کمون.....صفحه ۹	سرطان و خیالبافی (اوتیسم):
طبقه کارگر مشکل گشای درد همگانی ایران کنونی است.....صفحه ۹	مرگهای مرموز پزشکی که آلترناتیو.....صفحه ۱۹

خجسته باد فرارسیدن سال نو تلاشهایتان

کارگران و زحمت کشان

زنان، جوانان و ملل ستمدیده ایران

نیروهای سیاسی مبارز و انقلابی

نو روز اول فصل بهار با عزم به پایان رساندن زمستان و شکوفائی طبیعت در رویش سبزه زارها و گل‌های برخاسته آزاد و ترنم اندک اندک باران، نشاط و هماهنگی انسانهای جامعه را فرا می خواند.

اما در سالی که گذشت، حاکمان سرتا پا آلوده به پلشتی و فساد این دزدان زر و زور، غرق در سرکوب وحشیانه و دشمنی با کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان، باز نشسته گان و هنرمندان را لحظه ای درنگ نکرد، که با مبارزات از جان گذشته ی این انسانهای

آزادی خواه رسواتر شد.

استثمار و ستمگری در ایران نه در ۴۰ سال اخیر نظام بربرمنش جمهوری اسلامی، بلکه در هزاران سال گذشته، با قساوت تمام جلو انسانهای مولد نعمات مادی و معنوی را در رسیدن به بهار آزادی و برابری گرفتند و جدال در برقراری رهائی توسط آزادی خواهان و توده های مردم پیوسته ادامه یافته است. اکنون زندانها، شکنجه گاهها، پُر شده از کارگران و زحمت کشان و اعدامهای ننگین نشان می دهند در مقابله با این عمل کردهای پلید نظام ددمنش راهی جز پیوستن انگشتان به هم و تبدیل به مشت، بقیه در صفحه دوم

رواج عدول از اصول کمونیسم علمی

در میان نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن! (۱)

نیز در تداوم تاکید روی بی گانه گی نسبت به اصول کمونیسم علمی نشان می دهد که تشتت نظری و عملی در برابر تعهد و به کارگیری نظرات درست انقلابی پرولتاریا، نقش مخربی در پراکنده بودن کمونیستها بازی می کنند.

بدین ترتیب، به کارگیری دیالکتیک انقلابی، در برابر جمله پردازیهایی بدون پشتوانه ی تحلیلی که امروز رایج شده اند، پی گیری مجدانه ای را ایجاب نموده و رفقای وفادار به اصول کمونیسم علمی در مقابله با این "نوآوریها" باید به جدال برخاسته و صفوف خود را از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مستحکم نموده و مانع از این اخلاص گریهای غیرپرولتاری شوند.

فرار به جلو با سردرگمی:

به عنوان نمونه رفقای رهبری "حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)" بقیه در صفحه دوم

طی بررسیهایی که در گذشته درمورد بروز رویزونیسم پست مدرن انجام شد مواضع متعددی از قبیل پلورالیسم سیاسی و تشکیلاتی کمونیستها، نفی انقلاب کارگری در قالب انقلاب انسانی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی توسط کارگران، دامن زدن به فرقه گرایی و آنارشیزم تشکیلاتی، کم بها دادن به مبارزه ی طبقاتی کارگران، دل بستگی به دموکراسی مافوق طبقاتی به جای کاربرد دفاع از دموکراسی پرولتاری و افتادن به دفاع از رفرا دوم حتما تحت هدایت نیروهای غیرپرولتاری، دموکراسی مشارکتی و غیره مورد نقد قرار گرفت.

اما این گونه انحرافات در شرایطی که هنوز جنبش کمونیستی متشکل متکی به پیشروان طبقه کارگر و صاحب اتوریته در میان کارگران و توده های زحمت کش به وجود نیامده، بازار نظرات التقاطی دیگری

دست متجاوزین از عفرین کوتاه

بر طبق خبرهای رسیده ارتش متجاوز ترکیه بعد از محاصره طولانی عفرین را به اشغال خود در آورد. این تجاوز به آوارگی، کشتار و بی خانمانی بیش از صد هزار از مردم عفرین انجامیده است. حزب رنجبران در عین محکومیت هر نوع تجاوز و اشغالگری خواهات ترک بدون قید شرط همه نیروهای اشغال گر از عفرین و کانتون ها و مناطق تحت کنترل مرتبط با آن، رسیدگی فوری به آسیب دیده گان از جنگ و اجازه بازگشت آوارگان به خانه و کاشانه خود است.

حزب رنجبران ایران

۲۰۱۸/۳/۱۷

وظایف کمونیستها وحدت

و تشکیلات است

خیالات واهی را باید به دور افکند و مردم را برای مبارزه ای سخت، با بغرنجی نا شناخته ها، با حساب دخالتگری های ابر قدرت ها و نیروهای ارتجاعی منطقه، با خود فروشان داخلی نمایندگان طبقات ستمگر و استثمارگر و نظام های سابق، آماده ساخت. خاور میانه چندین دهه است که در تلاطمی عظیم به سر می برد و مرجعان محلی و امپریالیستها و اسرائیل نقش اساسی را در کشتادن مردم منطقه به لبه پرتگاه را بعده دارند. از سوی دیگر بنظر می رسد که نمایندگان کلیه احزاب و سازمان های سیاسی ایران و جهان و صاحب نظران به این نتیجه رسیده اند که نظام ولایت فقیه دیگر به بن بست رسیده و شاه الهی سید علی خامنه ای مجبور به تسلیم است. مهره های اصلی حاکمیت با هراس و دلهره در پی راه یابی هستند تا شاید زمان بقیه در صفحه چهارم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



خجسته باد... بقیه از صفحه اول

دوش به دوش هم حرکت کردن چون موج در اعتراضات، به زیر کشیدن حاکمان در سراسر کشور، در حرکت هماهنگ این مبارزات توسط رهبری آگاهانه ی تشکل سیاسی کارگری باقی نمانده است. این رنجبرهای بسته شده به مغزها و پاهای جدائی از یک دیگر خواهان سوسیالیسم را باید از هم گسست تا دریافت این نظام پوسیده تر از آن است که قادر به ادامه ی این گرگتازیها گردد.

فرا رسیدن عید نوروز را باوجود سفره های خالی از شیرینی و میوه و غذا، لباسهای نو و هدیه های اندک به کودکان، مسرت جشن را از ما سلب کرده اند. پایان دادن به این حقارت های تحمیل شده به پا خیزیم، به قدرت و توانائی خود اعتماد کنیم و سرنوشت آزادی و رهائی خود را رقم زنیم.

حزب رنجبران ایران صمیمانه فرا رسیدن سال نو را به شما کارگران و زحمت کشان مبارز در بند تبریک گفته و از کلیه ی دستاوردهای مبارزاتیتان پشتیبانی می کنیم.

حزب رنجبران ایران

۲۹ اسفند ۱۳۹۶

(۲۰ مارس ۲۰۱۸)



رواج عدول از اصول... بقیه از صفحه اول

می نویسند: "مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی ایران" «بديل انقلاب کمونیستی را به عنوان پاسخی به چالش عصرکنونی و در خدمت به تحقق کمونیسم در جهان پیش می گذارد». (حقیقت - بهمن ۱۳۹۶) و در تدقیق این مانیفست مدعی می شوند: "عصر ما عصر انقلاب کمونیستی است، عصر گذار جامعه بشری به ورای جامعه چند هزار ساله ی طبقاتی، عصر سازمان دادن اجتماع بشر براساس محو تمایزات طبقاتی". "ما مسئولیت انقلاب کمونیستی و استقرار یک دولت سوسیالیستی در ایران را بردوش گرفته ایم".

"ایجاد جامعه کمونیستی در جهان نه تنها ضروری و مطلوب بلکه امکان پذیر است" (دریافت از دانش علم کمونیسم - همانجا) برای هر کمونیستی که جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را محکم به دست گرفته باشد و در جوامع کنونی طبقاتی در توضیح تضادهای موجود بین طبقات به بررسی حرکت تضادهای مختلف ارتباط و درگیری این تضادها طبق قانون وحدت اضداد باید بپردازد. اما برخی تضاد موجود در حرکت هر پدیده ساده جامعه ی بشری به سنتز گرایی به قانون حرکت دیالکتیکی پدیده های مرکب اجتماعی طبقاتی ارتقاء می دهند. اینان به جای تاکید روی انقلاب پرولتری، در شرایط کنونی که نظام سرمایه داری بر جهان غالب است عصر انقلاب کمونیستی را پیش کشیده و از استقرار دولت سوسیالیستی دفاع می کنند. چنین دیدی یا انقلاب سوسیالیستی را انقلاب کمونیستی می شناسند و یا با بیان استقرار سوسیالیسم بدون روشن کردن این که با چه نیروئی جز "بردوش گرفتن" خودشان، موضع شان را تبلیغ می کنند.

در برخورد به این نظرات التقاطی اجبارا با آوردن نظرانی از مارکس و انگلس و لنین و مائو، دور شدن این رفقا را از تعهدشان به نام مارکسیست - لنینیست - مائونیست بودن، نشان دهیم.

از نظر تاریخی، لنین و مائو در شرایطی که روابط فئودالی - امپریالیستی در روسیه و نیمه مستعمره - نیمه فئودالی در چین، نقش مهمی در سطح حاکمیت دولتی داشتند، به جای گفتن این که عصرکنونی عصرانقلاب سوسیالیستی است، و یا طرح انقلاب کارگری، روی دیکتاتوری انقلابی بورژوا

- دموکراتیک کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر تا فوریه ۱۹۱۷ در روسیه و تا اکتبر ۱۹۴۹ در چین برای فراهم نمودن شرایط گذار به انقلاب سوسیالیستی و سپس تاکید روی گذار به مرحله ی بالاتر سوسیالیستی گذاشتند و از فرار به جلو امتناع کردند و دچار ماجراجویی نگشتند. زیرا طبق رهنمود "مانیفست حزب کمونیست" مارکس و انگلس، در تحقق نظام سوسیالیستی پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست، سلب مالکیت خصوصی از وسایل تولید و مبادله، از بین بردن استثمار و ستم متکی بر تمایزات طبقاتی گوناگون ضد آزادی اعمال شده بر اکثریت طبقات کارگر و زحمت کش به دست قشر کوچک اقلیت طبقات حاکم، در پیشروی تکامل این جامعه قرار گرفت.

به این اعتبار، روی ادامه مبارزه طبقاتی در از بین بردن نفوذ بقایای بازمانده گان این نظام و آداب و سنن و عاداتی ارتجاعی جان سخت باقی مانده از گذشته در میان توده ها، نه تنها در یک کشور بلکه در کشورهای جهان و تبدیل نظام سوسیالیستی به نظام غالب بر این کشورها به طور اجتناب ناپذیری تاکید ورزیدند. این پیروزیها، زمینه و شرایط را برای از بین بردن بقایای کلیه ی طبقات، دموکراسی طبقاتی، دولت طبقاتی و تبدیل آنها به جهان بدون طبقه آماده ساخته و دولت به اداره کننده ی امور کشور و اداره هرده به دست توده های مردم از نوع کمون و غیره بدون طبقات متخاصم گذار به فاز بالای کمونیسم فراهم خواهد شد.

مارکس و انگلس در ماده اول مقررات اتحادیه کمونیستها (۱۸۴۸) نوشتند: "هدف اتحادیه عبارت است از سرنگونی بورژوازی، حاکمیت پرولتاریا، الغای جامعه بورژوازی که بر آنتاگونیسم طبقاتی استوار است و بنیان نهادن جامعه ای نوین عاری از طبقات و مالکیت خصوصی".

بدین ترتیب، این آموزگاران پرولتاریا و کمونیستها نه تنها راه پیشروی مبارزات طبقاتی را نشان دادند، بلکه در نقد برنامه گوتا، در مقابله با نظرات نادرست لاسالیها، به تدقیق این هدف پرولتاریا پرداختند.

مارکس در برنامه گوتا (۱۸۷۵) نوشت: "بین جامعه ی سرمایه داری و جامعه ی کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد، منطبق با این دوران، یک گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی تواند باشد".

لنین در کتاب دولت و انقلاب (اوت) ◀

نوروز تان پیروز



نوشت: "آموزش مارکس درباره دولت: دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هرگونه جامعه طبقاتی به طور اعم و نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون ساخته باشد، بلکه یک دوران تاریخی کامل یعنی دوران میان سرمایه داری و استقرار «جامعه فارغ از طبقات» یعنی کمونیسم نیز ضرورت خواهد بود".

مائو در کتاب درباره تضاد (اوت ۱۹۳۷) نوشت: "چرا انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷ روسیه مستقیماً به انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی اکتبر همان سال پیوست، ولی انقلاب بورژوائی فرانسه مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی نینجامید... یگانه علت شرایط مشخص وقت است. چنانچه شرایط معین لازم فراهم باشد، در پروسه تکامل یک شینی یا پدیده تضادهای معینی پدید می آیند و به علاوه اضداد موجود در این تضادها به هم وابسته و به یکدیگر بدل می شوند. درغیراین صورت هیچیک از اینها ممکن نمی گردید".

بنابراین نوشتن "عصرما، عصر انقلاب کمونیستی است"، فرار به جلو کاملاً ذهنی و ضد جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیکی و از نوع لاسالی است که نظرات مارکس و انگلس و لنین و مائو با روشنی تمام، انقلابهای پرولتری عصر خود را بیان کردند. این رفقا ممکن است بگویند از "جمهوری سوسیالیستی نوین ایران" هم صحبت کرده ایم، اما این روش کار "هم به نعل و هم به میخ زدن" به کارگیری یک جانبه نا پیگیر از دیالکتیک ماتریالیستی است که شما از یک سو قصد "نوآوری" نادرستی دارید که "عصرکنونی عصر انقلاب کمونیستی است" و از سوی دیگر به علت دچار شدن به تناقض اثباتی علمی، که تکلیف سوسیالیسم چه می شود، ضمن حفظ این ادعای ناممکن صرف نظر از این که گذار به کمونیسم از سوسیالیسم (به مثابه فاز اول کمونیسم)، از طریق انقلاب صورت نمی گیرد زیرا در آن گذار طبقات متخاصم در برابر هم قرار ندارند - پس طرح "عصرانقلاب کمونیستی" تنها چیز غیرممکنی جز گرم نگه داشتن "تئوری سازی" بی مصرف ندارد که شما تا بدان حد به خود می بالید و ادعایتان تا بدان حد پیش می رود که خود را قهرمانانی معرفی کنید که می نویسید: "مسئولیت انقلاب کمونیستی و استقرار یک دولت سوسیالیستی در ایران را بر دوش گرفته ایم!"

شما مسئولیتی کاملاً خیال بافانه نسبت به خود ساخته و پرداخته اید! درحالی که انجام انقلاب سوسیالیستی و استقرار

دولت سوسیالیستی اساساً برعهده انقلاب پرولتاریائی است و نه شما! و اگر حزب کمونیستی در ایران که پیوند فشرده با طبقه ی کارگر داشته و مدبرانه مبارزات تاکتیکی و روزمره طبقه کارگر و توده های زحمت کش را به درستی هدایت نماید و مورد احترام و پذیرش اتوریتیه ی این حزب در میان توده ها باشد، امر رهبری انقلاب پرولتری را می تواند کسب کند. آیا شما به این درجه از نفوذ و احترام و اتوریتیه در میان طبقه کارگر و توده های زحمت کش دست یافته اید که مسئولیت انقلاب ناشدنی کمونیستی را بر دوش بگیرید؟

عدول از جهان بینی کمونیسم علمی
در این "مانیفست" شما "دانش علم کمونیسم" را مطرح ساخته اید. اگر به این علم وفادار باشید، کیفیت علم در آن است که چه در زمینه ی شناخت از حرکت مادی طبیعت و چه در اجتماع، با بالا رفتن درک بشر و تدقیق و توسعه علم در این حرکتها ادامه می یابد. علم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، هزار چهره نیست. مشخصاً درجوامع بشری، جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی بروجود طبقات، مبارزه طبقاتی، شناخت به سطح علم رسیده، و با تداوم پراتیک این مبارزات، همه جانبه تر شده و به این اعتبار علم مبارزه ی طبقاتی تبدیل به گنجینه ای شده است که درحال گسترش می باشد. به همین علت انگلس در سال ۱۸۴۷ کمونیسم را "علم شرایط رهایی، طبقه کارگر" توضیح داد و لنین نیز در جریان تلفیق کمونیسم علمی با شرایط مشخص در روسیه و جهان، روی "تکامل این علم" پای فشرده.

براین اساس، ۱۰ سال پیش، درنقد فرمول بندیهای موجود تئوری علمی طبقه کارگر به صورت: مارکسیسم، لنینیسم، مائوئیسم، باهیئت نماینده شما به مذاکره نشستیم. در شرایطی که خوجه ایسم، و چارومازومداریسیم، گونزالیسیم، پراچاندیسیم) ازجانب تشکلهای مدافع مائوئیسم) و آواکیانیسم نیز درحال عملاً حاضر طرح شما نیز در "مانیفست تان"، نتیجه ای جز بروز سکتاریسم در معیار تشخیص تئوری کمونیسم علمی در جنبش جهانی کمونیستی به بار نیآورده اید.

در این مذاکره مطرح کردیم برای پایان دادن به این ایسم تراشیه و بالابردن درکمان از علم کمونیسم این مکتب سازیه را باید کنار گذاشت. پایه های اساسی علمی اول مکتب جدید کمونیسم توسط مارکس و انگلس ریخته شد. اما در هدایت پراتیک انقلابی

غنی طبقه کارگر در روسیه و در چین، که در دوانقلاب عظیم انقلاب کارگری با جمع بندیهای همه جانبه ی لنین و مائو به ثمر رسانده شدند و چگونگی ساختمان سوسیالیسم و پیشبرد امر انقلاب جهانی پرولتاریائی ارائه شد، علم کمونیسم تکامل یافت. این رفقا توافق کردند تا در عرض ۳ ماه آینده نظرشان را به حزب ما ارائه بدهند و با گذشت بیش از ۱۰ سال نقدی از جانب آنها به پیشنهاد ما در ازجمله "نادرست بودن" کنار گذاشتن ایسمها و به کارگیری تئوری کمونیسم علمی دریافت نکردیم. از این طریق است که بنابه دیدگاههای ما کمونیستها در وفاداری به علمی بودن این تئوری، و تکیه به ماتریالیسم دیالکتیکی، پدیده ها را بررسی کرده و به شناخت تعلی و نهایتاً علمی می رسند.

شما رفقا اصرار داشتید که بدون پذیرش مائوئیسم، بیان توافق با اندیشه مائو مطرح شده ی ما ناقص و نارسا است. در حالی که ما می گفتیم نظرات انقلابی و علمی مائو را در تکامل این تئوری قبول داریم. درک ما با ایسم گذاری نظرات مائو تغییری کیفی در درک این نظرات ایجاد نمی کند. پس حالا مجدداً نوبت ما در برخورد به ناپیگیریهای شما است که از شما سؤال کنیم آیا مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را قبول دارید؟ و اگر جواب مثبت دهید چرا آنچه که در مورد انقلاب کارگری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی و حزب شما با توسل به سروه دیدن علم کمونیسم و هم ایسمها، از "عصرانقلاب کمونیستی" ناممکن در تبلیغاتتان دفاع می کنید و ضربه به جهان بینی و روند مبارزه طبقاتی می زنید؟ تا کجا مایل به التقاط گری در علم کمونیسم و یا در حد ایسم گذاریهای این تئوری هستید؟ کدام یک از نام گذاری این تئوری را قبول دارید؟

تحریف اصل اساسی دیالکتیک با توسل به سنتر تراشی

موقعی که مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها را در مطالعه پروسه اجتماعی - تاریخی به کار بستند، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده و تضاد بین زیربنای اقتصادی و رو بنا (سیاست، ایدئولوژی و غیره) را که از دو تضاد فوق منتج می شود، پیدا نمودند و دریافتند که چگونه این تضادها درجوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف می گردد. (به نقل از درباره تضاد - مائو)

انگلس می گوید: "حرکت خود تضاد"



است" (آنتی دورینگ - فصل ۱۲ در مورد کمیت و کیفیت).

لنین می گوید: "دیالکتیک به معنای واقعی کلمه، مطالعه تضاد در خود جوهر اشیاء و پدیده ها است" (یاداشتهای فلسفی).

و مائو می گوید: "قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها، یا قانون وحدت تضاد، اساسی ترین قانون دیالکتیک است". "قانون اساسی طبیعت و جامعه و از این رو قانون اساسی تفکر است". (درباره تضاد)

سنتز به مفهوم ترکیب و تجزیه و نفی در نفی در حقیقت چیزی جز در بیان تکامل مرگ و زنده گی هر شیئی و پدیده نبوده، بیشتر در مورد پدیده های منفرد طبیعت و جامعه جریان دارد. ولی در مورد تغییرات کیفی ناشی از تضادهای طبقاتی مرکب در جوامع باید با قانونمندیهای وحدت ضدین در درون آن تضادها بررسی شوند.

ولی شما مدعی هستید: "سنتز نوین کمونیسم جهشی تکاملی در علم کمونیسم: تنوری و پراتیک انقلابهای کمونیستی از زمان مارکس تا کنون توسط باب آواکیان سنتز شده است. جواب عمدتاً صحیح آن به انقلابها به ویژه در بنای دولت و ساختمان جامعه سوسیالیستی در روسیه و چین حفظ و جوانب اشتباه آنها نقد شده است".

بدین ترتیب، هم به نعل و هم به میخ چنان می کوبید که سنتز را از بررسی حرکت پدیده های ساده به ارزیابی از حرکت های بغرنج پدیده های مرکب در جوامع طبقاتی می کشانید. درست مثل آن است که با استفاده از ریاضیات چهار عمل اصلی - جمع، تفریق، ضرب و تقسیم - مدعی شوید که محاسبات سطوح هذلولی - پارابولی نیز با این ریاضیات ابتدائی ممکن می باشد! که عملاً "آواکیانیسم" را پیش می کشید با "جهشی تکاملی"!

ک. ابراهیم

۱۵ اسفند ۱۳۹۶ (۶ مارس ۲۰۱۸)

پایان بخش یکم ادامه دارد



وظایف کمونیست ها ...
بقیه از صفحه اول

بیشتری را تا لحظه های سقوط کامل نظام بخزند. تاریخ دوران معاصر ایران حکایت از آن دارد هنگامی که شرایط جامعه برای تغییر اجتماعی پخته می شود، هنگامی که کارگران و توده های وسیع مردم بیدار می شوند و از مرز مطالبات عبور می کنند و به میدان می آیند احزاب و سازمان ها

و شخصیت های طبقات استثمارگر که تا بحال دم از تغییر می زدند از انقلاب آتی هراسناک می شوند. کارگران را با برهنگان و آشوبگر می خوانند، همه چون گربه عابد شده دم از انسان دوستی و عبور مسالمت آمیز می زنند. از نبود رهبری خیزش توده ها با آب و تاب می گویند و در هر جمله خود را به رخ همان مردم می کشند و بعنوان رهبری که زن سایه خدائی را با خود دارد و ابر قدرت ها را هم در پشت خود ردیف کرده است خود را عرضه می کنند.

در انقلاب مشروطه و در انقلاب پنجاه و هفت همین روند با توجه به ویژگی زمانه خود طی شد و هیچکدام از انقلابات که مردم در آنها بس جانفشانی کردند در آخر بدست مرتجعان و طبقات مالک و سرمایه دار مصادره شد.

چکار باید کرد که اینبار همان گونه اوضاع تکامل نیابد و بسود کارگران و زحمتکشان، بسود اکثریت عظیم مردم تمام شود؟ اینبار دیگر کمونیستها نمی توانند توازن قوا توطئه گری آخوند ها، و نقش مردم مذهبی را بهانه کنند. همه کارت رو است، چهل سال است احزاب و تشکل های کمونیستی بیانییه صادر می کنند، سمینار می گذارند، تبادل نظر می کنند و ده ها رسانه برای بالا بردن آگاهی مردم سازمان داده اند. در حقیقت مبارزه ی این چهل ساله میان نیروهای چپ و جدال خطی بر سر چه باید کرد، است. امروز ما در دورانی زندگی می کنیم که در ایران وظائف بدیل انقلابی شفاف تر از هر زمانی نمایان است. چه مسائلی در سالهای دهه ی پنجاه نا روشن بود و امروز روشن است.

یکم

در جبهه جهانی کمونیستی انشعابی عظیم رخ داده بود و جنبش را از پائین تا بالا به جدائی از هم کشیده بود. رهبری حزب تود ه در راس آن کیانوری با پشتیبانی احزاب رویزیونیستی بویژه حزب کمونیست شوروی خط امامی از کار در آمده بود و وظیفه اصلی اش را مبارزه با بقیه احزاب چپ و کمونیست گذاشته بود و در این زمینه تا حد همکاری اطلاعاتی با خط امامی ها پیش رفته بود

دوم

جنبش چریک های فدائی که توانسته بود پایه توده ای نسبتن وسیعی را در میان جوانان انقلابی بدست آورد، در برابر حملات ایدئولوژیک رویزیونیستها و رفرمیستهای حزب توده از هم پاشیده شد و این خود یکی از ضربه های جبران ناپذیری بود که به جنبش تازه پا گرفته چریک ها وارد ساخت.

سوم

جربانات چپ دیگر از جمله طرفداران اندیشه مائو بر اثر انحرافات خطی در ارزیابی از بورژوازی حاکمیت با تمام مبارزه ای ایدئولوژیکی درستی که علیه دو جریان با لا پیش بردند اما نتوانستند به بدیل راستین انقلابی تبدیل شوند.

آسمان جنبش انقلابی جهان و ایران دیگر همچون دو دهه ی پنجاه و شصت گرد آلوده و آغشته به ریزگردهای انشعاب بزرگ جهانی نیست. کمونیست های ایران پس از سرکوب جنایتکارانه ی رژیم جمهوری اسلامی با به خاک سپردن بهترین رفقای خود، خون ها را پاک کردند، دست به جمع بندی زدند و امروز با اینکه هنوز نتوانسته اند تکامل یکی شده ی مستحکمی را در میان تمرکزات کارگری بوجود آورند اما با درایت تراز گذشته عمل می کنند و در باره اساسی ترین مسائل انقلاب کنونی ایران توافق دارند.

دیگر نه مرکز انقلاب جهانی این و آنی موجود است و نه آن شیفتگی وابستگی به یکی از گرایشات جهانی. امروز دیگر ایسم ها از خطبه افتاده است و گرایش عمومی چپ به همان نام واقعی و مناسبتر به علم

رهائی پرولتاریا ست کمونیسم علمی. اکثریت بر دوران تاریخی کنونی که انقلابات کارگری در دستور کمونیست ها است صحنه می گذارند. و براساس این تحلیل صف دوستان و دشمنان انقلاب را به درستی بر عکس گذشته ترسیم می کنند.

اکثریت بر اهمیت وحدت کمونیست ها در یک حزب یکی شده ای با پایه های استوار کارگری باور دارند

اکثریت بر سمت جنبش کارگری، تلاش برای ایجاد سازمان سراسری کارگری پا فشاری می کنند.

اکثریت برای انقلاب کردن درک کرده اند باید اکثریت عظیم مردم را در وسیعترین شکله بسیج و متشکل کرد.

با توجه به نکات بالا می توان گفت در مقایسه با سالهای پنجاه جنبش کنونی کمونیستی ایران هم وحدت نظری بیشتر است و هم بدیل طبقاتی شفافتر. حاله می رسیم به نکته ی مهمی که باید با دقت باید مورد بررسی قرار گیرد. برای نظرم که جنبش انقلابی و کمونیستی ایران دیگر بحران تنوریک و آشفستگی های دهه های قبل را پشت سر گذاشته و اساسی ترین مسائل انقلاب را در این سال های پر از مبارزه ی تنوریک و ایدئولوژیک پشت سر گذاشته است. امروز آنچه کمتر دارد وظایف عملی است. خیزش عظیم توده ای





▶ دیماه ۹۶ کاملن این ضعف کمونیستی را بر ملاکرد. امروز بار دیگر گفته ی مشهور لاهوتی به شعار روز و یک وظیفه ی عملی تبدیل شده است: **وحدت و تشکیلات**.

کمونیست ها هستند ، زیاد هم هستند ، در داخل و خارج هم هستند وظیفه یکی کردن آنهاست

کارگران وتوده های وسیع مردم در مبارزه اند اعتصابات دائمی شده اند ، موج پس از موج بر می خیزد وظیفه متشکل کردن است. دیلم



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر

می گردد

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

می باشد، دیگر نوشته

های مندرج در نشریه

رنجبر به امضا های فردی

است و مسئولیت آنها با

نویسندگانشان می باشد.

دشمن ما همین

جاست، فقط می گن

آمریکاست!

کارگران معترض کارخانه هپکو، روز یکشنبه ۱۳ اسفند ماه در مقابل ساختمان خصوصی سازی در تهران بیش از ۴۰۰ نفر تجمع کردند. این کارگران ضمن اعتراض به خصوصی سازی این شرکت و عدم پرداخت حقوق و مطالباتشان، با سردادن شعار "دشمن ما همین جاست، فقط می گن آمریکاست"، اعتراض پر شور خود را ادامه دادند. خواست پرداخت حقوق معوقه و جلوگیری از خصوصی سازی که یکی از پیامدهای آن اخراج سازهایی گسترده است، خواست کلیه کارگران در ایران است.

در ۱۹ اسفند امسال، اطلاعات شوش، نماینده هفت تپه را "عامل شبکه های خارج نشین" خطاب کرده و جلوی سخنرانی او را گرفت. بهره برداری در شرکت نیشکر هفت تپه در حالی متوقف شده که بخشی از مزارع

نیشکر این شرکت هنوز برداشت نشده است. خبرگزاری ایلنا می نویسد: «خاموش شدن کوره بخار و آسیاب کارخانه، روزانه خسارت سنگینی را به این شرکت بزرگ تولید شکر وارد می کند.

در ۱۵ اسفند امسال، کارخانه کاشی زهره کاشمر که پس از سال ها چشم انتظار ی مردم منطقه در سال ۱۳۹۱ فعالیت خودش را آغاز کرده بود و در شهریورماه امسال نیز موفق به راه اندازی فاز دوم شده بود، به دلیل فشارهای مالیاتی و عدم پرداخت تسهیلات سرمایه در گردش از امروز تعطیل شد و ۵۵۰ نفر کارگری که در سه شیفت کاری در این کارخانه مشغول به کار بودند، عملاً بیکار شدند.

طی گزارشی در ۱۵ اسفند امسال، سه روز پیش محمد حبیبی، یکی از معلمان مبارز و با سابقه در محل کار خود، در مقابل چشمان نگران دانش آموزان و همکاران و بعد همسایگانش با ضرب و شتم بازداشت شد. این شیوه خشونت بار دستگیری، نگرانی هایی را در مورد تامین سلامت وی در دوران بازداشت دامن می زند. به نظر می آید اعمال خشونت هایی این گونه و شدیدتر حربه ای برای برخورد با فعالان اجتماعی و به منظور محدود کردن و مهار اعتراضات رو به افزایش است؛ امری که برای همه قابل پیش بینی است و گریز ناپذیر به نظر می رسد.

کشف اجساد کودکان بدون چشم و کلیه در بیابان های تهران و فروش، اجاره یا قاچاق اعضای کودکان در ایران. می گل هشترودی گزارش نویس روزنامه بهار با اشاره به اینکه «همین چند روز پیش بود که فاطمه دانشور عضو شورای شهر در دوره چهارم در مصاحبه با برخی خبرگزاری ها در رابطه با نا پدید شد بچه ها در منطقه هرندی و باند بزرگ قاچاق اعضای بدن در این منطقه صحبت کرده بود»، از قول این عضو شورای شهر تهران نوشته است: «در بسیاری از موارد کودکان ناپدید می شوند و اعضای بدن آنها قاچاق می شود و بعد از مدت ها جسد برخی از آنها در بیابان ها بدون کلیه و چشم رها شده است. والدین به شدت مراقب کودکان خود باشند و در صورتی که کودکان شان ناپدید شدند حتما شکایت کنند.»

این گزارش ضمن یادآوری مواردی از ربوده شدن کودکان از جمله در کرمان، آن را با قاچاق اعضای بدن مربوط دانسته و نوشته است: «قربانیان در ایران برای قاچاق اعضای بدن در همان سن کودکی و برای قاچاق دختران عموماً بین ۱۴ تا ۲۵

سال هستند و از نظر اقتصادی و اجتماعی، در اکثر موارد کشمکش های درون خانواده، اعتیاد والدین، طلاق، فقر، مسکن نامناسب، سکونت در مناطق پرجمعیت و حاشیه نشینی شهرهای بزرگ موجب می شود تا از این خلع خانوادگی برای دزدیدن بچه ها و کشتن و فروش اعضای بدن آن ها استفاده شود یا دختران محیط نامساعد خانواده را ترک کرده یا پدر خانواده مجبور به فروش دختران خود می شود. همچنین از آنجا که اغلب قربانیان از اقشار فقیر و دختران فراری هستند، از نظر تحصیلی، در سطح راهنمایی و دبیرستان و از فقر فرهنگی و ضعف اعتقادات رنج می برند.» (۱۴ اسفند ۱۳۹۶)

این اخبار دل خراش مشتی کوچک از تجاوزات افسارگسیخته ی نظام سرمایه داری در ایران را درجریان خصوصی سازیها نشان می دهد که نه تنها عدم پرداخت بدهی های ماهها عقب افتاده ی کارگران با زورگوئیهای آشکار و بی حد و مرزی به اجرا گذاشته می شود و از این طریق زحمات تولیدی کارگران گستاخانه به غارت می رود.

وقتی که شاهد آن هستیم که با چه قساوتی کودکان کار را کشته و اعضای بدن این برده گان کودک را در بازار ضدبشری سرمایه داری به فروش می رسانند و جنازه نازنین این کودکان را در بیابانها می اندازند تا طعمه ی حیوانات وحشی شوند؟ در چنین جهنم موجود در ایران انتظار تغییری از حاکمان در احترام به حقوق شهروندان نمی توان داشت؟ نیاز شدید و فوری به این هست که چه باید کرد را یافت!

باوجودی که زندانها را از کارگران معترض پر کرده اند، درشرایطی که حتا پرداخت مزد تهیه نان راهم از آنان بریده اند. درحالی که پرداخت حداقل ۲۰ درصد زیر خط فقرامتناع نمی ورزند، اندیشه ی جدا از هم مبارزه کردن و ادامه دادن به اعتصابات غیرهماهنگ باهم دراین ۴۰ سال اخیر هیچ نتیجه ی نهائی برای باز پس گیری حقوق کارگران به دست نیامده است. حتا قلدنرمنشانه قانون کار نیم بند کارگری را رژیم جمهور اسلامی پامال کرده و با به کارگیری ترفندهای مختلف استخدامی درتحمیل استخدام موقت به بیش از ۹۰ درصد کارگران و به بهانه ی پرداخت شندرغاز مزد کارآموزی حتا به تحصیل کرده ها به "مارک دار بودن" می بندند. این واقعیت نشان می دهند که نظام سرمایه داری ایران حریصتر و بی پرواتر از



فرصت ها و سازماندهی کارگری

بحران اجتماعی که سر تا پای جامعه را فرا گرفته و هر روز تشدید می شود همراه است با سردرگمی بیشتر رژیم از یک طرف و رشد اعتراضات اجتماعی از طرف دیگر. اکثر قریب به اتفاق نه تنها اپوزیسیون بورژوائی بلکه جناح هایی از رژیم هم به این نتیجه رسیده است که رژیم فرصت های زیادی را از دست داده است و بقول معروف کار از کار گذشته است. اینکه رژیم جمهوری اسلامی از روز اول به قدرت رسیدنش در حال تقابل با نیروهای مخالف اعم از سرنگونی طلب، بازماندگان سلطنت، مجاهدین، کمونیست ها و بخشا نیروهای مخالف داخل رژیم بوده است بر هر کسی معلوم است. این تقابل و سرکوب زمانی می توانست موفق عمل کند که نیروهای داخلی رژیم متحد و یکپارچه عمل کند. اما آن دوران که رژیم نام " دوران طلانی امام " را بر آن گذاشته اند دیگر به سر آمده است و رژیم بطور ضعیف و درمانده شده است در حالیکه بنیبه نظامی و بوروکراسی دولتی بشدت رشد کرده است.

مسئله مهمتر اینکه در طی حاکمیت رژیم اسلامی طبقه کارگر ایران به لحاظ کمی و کیفی رشد چشمگیری داشته است. ما در سال ۵۶- ۵۷ دارای یک طبقه کارگر چند میلیون نفر با کل جمعیت حدود ۳۲ میلیون نفر بودیم که هنوز اکثریت جمعیت را تشکیل نمی داد در حالیکه در سال ۱۳۹۲ ما دارای یک طبقه کارگر ۱۵ میلیون نفری هستیم که با احتساب ۷۵ میلیون نفر جمعیت ایران یک پنجم آنرا تشکیل می دهد. این آمار تقریبی نشان می دهد که ترکیب طبقاتی در ایران به نفع رشد طبقه کارگر و فروپاشی نظام های ماقبل سرمایه داری بوده است.

اگر کسانی از قبل درآمد کارگران زندگی می کنند مانند خانواده ها و پدر و مادر ها هم به آن اضافه کنیم، آمارها نسبت به کل جمعیت بسیار فرا تر است. تاثیر این رشد طبقاتی باعث رشد شدید افزایش سرمایه در دست سرمایه داران و فربه شدن آنها و نیز فقیرتر شدن تولیدکنندگان نعم مادی شده است. تشدید اختلاف طبقاتی باعث رشد تشنج های سیاسی و رشد گرایشات عدالت طلبانه و آزادیخواهانه در بین کلیه مردم جامعه شده است. گذشته از آن تعداد ثروتمندان در ایران هر چه می گذرد کمتر و مقدار ثروت شان بیشتر شده است. ناشی از سرکوب های دائم رژیم های شاهنشاهی و

کنیم. جنایت کاران دولتی اعم از نیروهای مسلح، اطلاعاتی و شکنجه گرا دم کش و قضات بی وجدان زندان و مرگ امضاکن و سرمایه داران دزد را باید به محاکمه علنی توده ای کشانده و مجازات شایسته به آنها و کلیه هیئتهای دولتی و مذهبی نیز در محاکمه توده ای معین شوند. برای تحقق ایرانی آزاد و آباد و شکوفا و بدور از ازخود بیگانه گی و تداوم استبداد کبیر ۲۵۰۰ ساله متحدشویم و فرقه گرایی و تقسیم نیروهای انقلابی را در تشکلهای مختلف نفی و طرد کنیم. ک. ابراهیم

۲۰ اسفند ۱۳۹۶ (۱۱ مارس ۲۰۱۸)



پیروزی نسبی مبارزه کارگران (قطعه نامه)

رضا شهابی از کادرهای سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه با ترفند ضدانقلابی حاکمان آزاد شد. این آزادی به شکرانه ی مقاومت و استواری رضا و زن و فرزند مقاوم و فداکار او، با همبستگی وسیع تشکل های کارگری ایران و جنبش سراسری دفاع از رضا شهابی در سراسر جهان تحقق یافت. ضمن ابراز شادی و مسرت بر این باوریم که رمز هر پیروزی طبقه کارگر در وحدت و تشکلاتش است و امروز ایران پر آشوب و به ستوه آمده، احتیاج به یک رهبری استوار، جمعی پیشروان طبقه کارگر و اتحاد توده های وسیع زحمت کش دارد.

حزب رنجبران ایران با تاکید بر اینکه طبقه کارگر بدون تئوری انقلابی مسلح پیشروانش به - کمونیسم علمی، راهگشای پیشروی انقلاب به سود هیچ بوده گان - در ایجاد حزب انقلابی کمونیست کارگران و اتحاد با توده های زحمت کش بر این باور است که نیروی آنهاست می تواند به یک بدیل عظیم پر قدرتی تبدیل شود که ایران را هم از تداخل دشمنان خارجی اش نجات دهد و هم نقش تعیین کننده و تاریخی خود را به عنوان گورکن سرمایه داری حاکم به عمل درآورد. حزب رنجبران از کلیه نیروهای کمونیست دعوت به یکی شدن در خدمت ایجاد یک حزب انقلابی پرولتری می کند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

حزب رنجبران ایران

۲۲ اسفند ۱۳۹۶ (۱۳ مارس ۲۰۱۸)



آن است که تن به سازش اندکی هم شده به کارگران و زحمت کشان بدهد و به این علت ستمگری فرعون و هیتلری را در پیش گرفته است.

چه باید کرد در این جهان و ایران سرمایه داری گرفتار در استعمار و ستم و تبعیض در آن است که کارگران و زحمت کشان تشکلهای مطالباتی و سیاسی مبارز و انقلابی خود را به وجود آورند. در سرنگونی این نظام جبار زورگو انقلاب کارگری را در هر کشور سازمان دهند و با درهم شکستن دولت بورژوائی و برقراری نظام سوسیالیستی جهان نو گام تعیین کننده ای برداشته و در راه رهائی هر کشور و در جهان به پیشواز جهانی نو بروند. در نیمه اول قرن گذشته پیروزی های بزرگی کارگران با انقلاب کردن و کسب قدرت سیاسی به دست آوردند. اما در تعمیق این انقلابها، خرابکاری خرده بورژوازی و بقایای بورژوازی این کشورها، در اتحاد با کشورهای امپریالیستی توانستند قدرت را از دست کارگران بازپس گرفته و نظام سرمایه داری را در این کشورها احیا کنند.

این تاریخ شکست جنبش کارگری و کمونیستی نشان داد که نیروهای مدافع نظام سرمایه داری به سادگی حاضر به قبول شکست خویش و احترام به نظام عادلانه ی سوسیالیستی نبوده و با تمام مکر و حيله ها ی جهان طبقاتی در دست مثنی استعمارگر و ستمگر تلاش می کنند. دیکتاتوری پرولتاریا تنها نظام طبقاتی عادلانه ای است که مانع از باز گشت کشورهای سوسیالیستی به نظام امپریالیستی می شود.

در شعار کارگران مبارز شرکت هیکو ضمن این که دشمن کارگران و زحمت کشان ایران همین جا است و هم اکنون علاوه بر دشمنان داخلی سرمایه داری که در قالب جمهوری اسلامی عمل می کند، دشمنان خارجی امپریالیستی نیز باید تاکید ویژه ای نسبت به دشمنان داخل صورت گیرد. دوستان ما فقط و فقط کارگران و زحمت کشان کشورهای دیگر جهان می باشند. به این اعتبار، انتظار داشتن کمک مرتجعان جهان - در کسوت مذهبی و امپریالیستی - انتظاری عبث می باشد. لذا متحد و متشکل شویم و برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و هر نوع نظام سرمایه داری اعم از "سکولار"، "دموکراتیک"، "سلطنتی" و غیره آماده شویم.

جای کارگران، زنان، معلمان، هنرمندان و انسانهای مبارز زندان نیست. برای رهائی آنان و آزادی بدون قید و شرط آنان مبارزه



رقابت های امپریالیستی و جنگ تجاری

جنگ اعلام شده تجاری ترامپ علیه رقابتی و اتحادیه اروپا در زمینه های افزایش تعرفه های گمرکی بر فولاد با ۱۰ درصد و آلومینیم با ۲۵ درصد و نیز بسیاری از تولیداتی که سازمان تجارت جهانی آنها را جزء غیر قابل حمایت های گمرکی اعلام کرده اند. نشان از کشمکش های تازه در قطب های امپریالیستی جدید و قدیم دارد. جنگی که ظاهرا با اعلام افزایش تعرفه های گمرکی بر فولاد و آلومینیم از طرف آمریکا آغاز شده است از گذشته بوده و موضوع جدیدی نیست ولی تمرکز بر فولاد و آلومینیم به مثابه کالای پایه ای و استراتژیک برای صنایع سبک و سنگین صنعتی، سطح این رقابت ها و درگیری ها را گسترش می دهد، چین یکی از تولیدکنندگان عمده دنیا که در سال ۲۰۰۵، ۳۰ درصد و در سال ۲۰۱۵ میلادی از کل میلیون متر مکعب فولاد تولیدی جهان به تنهایی حدود ۴۰ درصد از آنرا تولید کرده است. در سال ۲۰۱۵ چین بزرگترین تولید کننده و آمریکا بزرگترین وارد کنندگان فولاد جهان بوده اند. اروپا در بخشی از صنایع جزء وارد کنندگان و در بخشی جزء صادر کنندگان بزرگ جهانی این رشته بوده است. در واقع جنگ بر سر فولاد و آلومینیم، جنگ بر سر صنایع پایه ای و در هم شکستن و یا به تسلیم کشیدن رقبا در این کالا است. آمریکا به عنوان مصرف کننده فولاد جزء بالاترین مصرف کنندگان نیست ولی از کشورهای عمده وارد کننده فولاد به حساب می آید. جنگی که با فولاد و آلومینیم شروع شده است همانند جنگ نفت برای کنترل بازارها و تسلط بر آنها است. فرقی که این جنگ تجاری با نفت دارد در نوع کالایی آن است در این عرصه تقریبا اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی عناصر اصلی هستند و کشورهای تحت سلطه نقش بسیار کمی در آن دارند.

از زمان شکست جورج بوش پسر در سیاست های اقتصادی و عقب افتادن آمریکا در رقابت های جهانی و تکیه این بزرگترین اقتصاد جهانی فقط بر تکنولوژی نرم افزاری و سخت افزاری و اسلحه موضوعی بود که سرمایه داری آمریکا را به وحشت انداخت. رشد چین، رشد بازار اتحادیه اروپا و بازسازی روسیه بعد از فروپاشی شوروی همه و همه باعث شدند که آمریکا قدرت اقتصادی، سیاسی،

ادامه دهد

بصورت عینی موقعیت های بسیار خوبی برای جنبش کارگری در این اوضاع بوجود آمده است که بتواند ناشی از ضعف اجتماعی رژیم موقعیت خود را در سازماندهی و پیوند با بخش های مختلف طبقه و جنبش های اجتماعی دیگر تحکیم کرده و حمایت های اجتماعی قدرتمندی کسب کند. البته گفتن این جملات با کار عملی برای آن فاصله زیادی دارد و احتیاج به از خود گذشتگی و پشتکار و عشق عمیق به طبقه و زحمتکشان جامعه دارد. برای ما در این موضوع دیگر نقش سرکوب، اولیه نیست بلکه سیاست و برنامه ریزی درست نقش اساسی را ایفاء می نماید. فعالین کارگری و رفقای کمونیست بایستی در عین هوشیاری نسبت به جاسوسان و خبرچینان رژیم اما تمرکز خود را بر سیاست سازماندهی و پیوندهای طبقاتی بگذارند. بعلمت اینکه طبقه کارگر در ایران عموما جوان و دارای سواد متوسطه است. ضروری است که کمیته های سازمانده حتما از نیروهای جوان برای حفظ انرژی و هماهنگی عمل و تجربه استفاده درستی بنمایند.

مسئله مهم هم در اعتصابات و فعالیت های کارگری حق داشتن، سود جستن و اندازه نگاه داشتن است. به این مفهوم که در هر حرکت و فعالیت اجتماعی بطور مثال اعتصاب، بایستی این موضوع دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد که حداکثر و حداقل هدف ها کدام است و در چه موقع اعتصاب بایستی پایان پذیرد و یا به تهاجم بیشتر بپردازد. در سازماندهی حتما سانسور الیسم دموکراتیک بایستی مورد مذاقه دقیق قرار گرفته و بطور صحیح آنرا جلو برد. این نادرست است که بخاطر عدم نظرات یکسان نحوه برخورد متحدانه آنرا در نظر نگرفت و به جدائی دست زد. این نه تنها می تواند خواست دشمنان را برای درهم شکستن نیروی مبارز آسانتر کند بلکه جدائی ها اعتماد عمومی جامعه را از بین می برد. و به گرایش انفرادی دامن می زند. جنبش کارگری در ایران در حال رشد است. فقط آن دسته از کمونیست ها و فعالینی که بطور دقیق و توانمند بتوانند مختصات مشخصات آنرا با کار عملی و سازماندهی در آمیزند می توانند نقش تاریخی خود را در آن ایفاء کنند

ع.غ

اسلامی علیه جنبش های مترقی و مستقل و بویژه جنبش کمونیستی کارگری. سنت حضور سازمان های پر قدرت اجتماعی نهاده نشده است و فقط در زمان هایی که رژیم های مرتجع ضعیف شده اند و قادر به سرکوب تام و تمام نشده اند، احزاب، گروهها و سازمان مستقل اجتماعی توانسته اند سربلند کنند. که بعد از تحکیم مجدد رژیم های سرمایه داری زیر سرکوب و انهدام قرار گرفته اند.

این روند در چند ساله گذشته در حال تغییر است. آنهم به دو دلیل گفته شده یعنی تغییر ترکیب طبقاتی در ایران و تحركات جنبش کارگری علیه رژیم جمهوری اسلامی. سرکوب شوراهای کارگری و تشکلات در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی از یک طرف به تحکیم رژیم تازه به قدرت رسیده و از طرف دیگر تجربه گران بهائی بود که جنبش کارگری در دهه های بعد از آن تا دوره اخیر استفاده های نسبتاً درستی کرده است. نتایج عملی آن امروزه در اعتصابات و تحصنات و اعتراضات کارگری و پیگیری و ادامه کاری آن مشخص می شود.

در چهار دهه اخیر هنوز سرکوب شوراهای تمام نشده بود که تحت عنوان جنگ با سازماندهی کمیته های حفاظت و شوراهای اسلامی. نیروهای امنیتی را به درون کارخانه ها گسیل کردند. اما هنوز آخرین ماههای جنگ ایران و عراق جریان داشت که اعتصابات کوچک و بزرگ در کارخانه ها شروع شد. ادامه آنها حتی با سرکوب و کشتن کارگران خاتون آباد هم خاتمه پیدا نکرد. شکست سیاست های پی در پی رژیم و احزاب و نیروهای طبقاتی از اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت تا مجاهدین و سلطنت طلبان نگاه های مبارزاتی را بسوی جنبش کارگری و کمونیستی برگردانده است. این هم بعلمت تاثیر طولانی جنبش کمونیستی در جامعه ایران است. با تمام این نکات مثبت هنوز جنبش کارگری - کمونیستی نتوانسته است که مهر خود را بر کل جنبش آزادیخواه های و عدالت طلبی در ایران بکوبد. جنبش دیمه و نیروهای شرکت کننده در آن نشان از همین ضعفی است که بدون شک بایستی به آن فایق آمد. درست قدرت جنبش دیمه در این است با تمام دوری کمونیست ها از توده ها، با تمام اینکه اکثرا در نفی یکدیگرند و در وجود اختلافات میان خود برای حفظ فرقه هایشان غلو می کنند توانست پرچم هیچ بودگان را بر افراشته نگه دارد و درست بموقع خود را جمع کند و به شیوه هائی دیگر به مبارزه



کارگران جهان متحد شوید



نظامی گذشته را از دست داده و در حال فرو افتادن از نقش تنها ابرقدرت جهان شود. تلاش باراک اوباما برای مقابله با این روند و بازسازی اقتصاد و قدرت نظامی تا حد بسیار ضعیفی در سال های آخر حکومتش در حال به ثمر نشستن بود. البته توقف رشد منفی در اقتصاد آمریکا و رسیدن به رشد مثبت ۰/۸٪ و سپس ۱،۲ و ۱،۵٪ متوقف ماند. انتخابات آمریکا و انتخاب سرمایه داری آمریکا برای ادامه این رشد با ترامپ ادامه همان سیاست های باراک اوباما با تهاجم های بیشتر سیاسی ، اقتصادی و نظامی همراه شد. در آخرین آمارهای موسسات بین المللی رشد اقتصادی آمریکا به حدود ۳٪ در صد می رسد که باز هم در برابر چین با ۶،۷٪ و هند با ۷،۱٪ در صد بسیار عقب است. روشن است که یکی از عوامل تامین و تضمین برتری در رقابت های اقتصادی در تکنولوژی و توانایی های نظامی است. آمریکا در این زمینه هنوز ۲ تا ۳ برابر چین و روسیه سالانه صرف صنایع و بودجه نظامی می کند. اما این برتری فقط با بودجه و پول بیشتر قابل کنترل نیست. عوامل متعددی از جمله نفوذ سیاسی ، در داخل و خارج ، حفظ بارآوری تولید و نیز گسترش بازارهای تجاری برای کسب درآمد های عظیم و نهایتاً حفظ برتری تکنولوژیکی و مدیریت و کنترل بحران های اجتماعی و بخشی از موضوعاتی است که تسلط در آنها می تواند تسلط نهایی یک قطب و یا کشورهای هژمونیکست امپریالیستی را تامین کند.

ترامپ از همان اوایل ورود به کاخ سفید به شیوه های مختلف از جمله "اول آمریکا" ، "اقتصاد آمریکایی" سیاست های کاملاً تهاجمی علیه رقبای تجاری، جنگی آگاهانه را برای عقب راندن آنها شروع کرده است. ترامپ بعد از اعلام افزایش تعرفه های گمرکی علیه فولاد و آلومینیم وارداتی از اروپا و چین گفت که جنگ تجاری چیز بدی هم نیست. او در واقع آمادگی خود را برای درگیری اقتصادی اعلام کرده است. البته ترامپ بارها از سیاست های اعلام شده خود عقب نشسته است. اما در این زمینه همه جناح های سرمایه داری آمریکا متحد هستند. به همین دلیل او در مبارزه اش از پشتگاه اکثریت امپریالیسم آمریکا برخوردار است.

این تنها سیاست تهاجمی نیست که ترامپ در جلوی خود گذاشته است. سرمایه داری آمریکا همچون زمان فروپاشی شوروی و احیا آن در حال احیا و بازسازی و بازگشت

مجدد به قله جهان امپریالیستی و به امید سرکرده گرانی مجدد به عنوان تنها ابرقدرت بر جهان سرمایه داری است. آیا این امید و آرزوی های از دست رفته سرمایه داری آمریکا می تواند تحقق پذیرد بدون اینکه آمریکا امتیازاتی به رقبای بدهد. آیا آمریکا قادر خواهد شد که همچون سال های ۱۹۷۰ قدرت دلار را به آن باز گرداند. تفاوتی که در این زمینه بین روسیه بعد از فروپاشی و امروز آمریکا وجود دارد این است که اولاً روسیه با از دست دادن اقمار (کشورهای اروپای شرقی) خودش فرصتی بدست آورد که با پول های چین و نفت فراوانش و عدم فشار مقطعی غرب ساختارهای پایه ای خود را بازسازی کند. بطور مثال روسیه ظاهراً خود را از رقابت های جهانی به درجاتی کنار کشیده بود. در حالیکه آمریکا با تهاجم و استفاده از آهرم های جهانی و عقب راندن رقبای خواهان بازگشت به سالهای ۷۰ قرن بیستم است. سیاست های تا کنونی آمریکا در دریای چین، برخورد به پاکستان در زمینه تروریسم ، به روسیه در زمینه اوکراین و سوریه ، به ایران بخاطر برجام ، به سوریه بخاطر سرکوب گروههای اسلامی و طرفدار غرب و..... فشار به اتحادیه اروپا در ناتو برای پرداخت های بیشتر مالی تحت عنوان سهم اعضا در دفاع از امنیت جهانی ، تاکنون بسیاری از دولت ها را به مقابله با این سیاست های برانگیخته است. معمولاً آمریکا در سیاست هایش علیه رقبای غیر اروپایی از محکومیت "جامعه جهانی" و علیه اروپایی ها و دیگران از "منافع ملی" نام می برد که هر دو دارای مفاهیم بی مسما و فریبکارانه ای هستند که به هیچ وجه با جامعه جهانی و منافع ملی همخوانی ندارد. جامعه جهانی اسمی است که آمریکا همراه شرکای اروپایی به خودشان داده اند و منافع ملی صرفاً منافع شرکت های آمریکایی در سطح داخلی و امپریالیسم آمریکا در سطح خارجی است.

اما واقعیت این است که هنوز اقتصاد و قدرت نظامی آمریکا از امکانات و تسلط بر بسیاری از ارگان های جهانی برخوردار است. بطور مثال هنوز تسلط آمریکا بر اینترنت وجود دارد و یا آمریکا همچنان بزرگترین فروشنده سلاح در جهان است. در سازمان ملل آمریکا در تسلط بر آن از حمایت های نسبی کشورهای اروپایی و ژاپن برخوردار است. در عین حال رقبای آمریکا هم بیکار ننشسته و در حال آماده سازی خود برای برخوردهای آینده در عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، نظامی هستند. پوتین

با به رخ کشیدن بنیه و اسلحه های جدید ، چین با تحکیم پایگاه های نظامی در دریای چین ، اروپا با تلافی در افزایش تعرفه های گمرکی اجناس آمریکایی و ضعیف کردن نقش دخالتگرانه آمریکا در اروپا و ناتو به مقابله برخاسته اند. بطور خلاصه هر نیرویی در حال تلاش برای پیروزی در این رقابت هاست.

سیاست های تهاجمی امروزه آمریکا پی آمدهای بسیار خطرناکی برای کشورهای بویژه تحت سلطه و جهان سومی دارد. ما در آینده نزدیک شاهد درگیری های بسیار خونینی که آمریکا یکی از عوامل اصلی آن است ، خواهیم بود. این سیاست های در بخش هایی با متحدین اروپایی اش مثل انگلیس و فرانسه و آلمان همخوانی و در برخی زمینه مثل ناتو و تعرفه های گمرکی ، سیاست های پولی حوزه یورو تضادهای بزرگی دارد. سرمایه داری آمریکا از تجربه جنگ در عراق متوجه شده است که تسلط بر قطب های دیگر بدون شریک کردن رقبای اروپایی و ژاپن راه به جایی نخواهد برد. همانطور که قبلاً در همین نشریه آمده است ، اوضاع کنونی جهان امپریالیستی تجسم گرگ های گرسنه ای هستند که دایره وار نشسته اند تا اولین گرگی را که احساس ضعف کرد بدرند.

روند سیاست های مخرب علیه محیط زیست ، ویرانی اقتصادی و یا بهم ریختن ثبات بازارهای مالی ، نفت و دیگر تولیدات بین المللی، کشت و کشتار مردم بیگناه ، انهدام جوامع ضعیف و بجان هم انداختن ملت ها ، تجزیه کشورها ، رشد مواد مخدر ، باندهای آدم فروشی ، بیکاری و نا امنی گسترده مهاجرت های دسته جمعی، رشد گروهها و دستجات فاشیستی ، بخشی از خط مشی آنهاست که در حال اجراست. نتایج این سیاست های در درجه اول و بطور مستقیم کارگران و زحمتکشان جهان مورد حمله و آسیب های جدی قرار داده است.

آیا این روند با شتاب افسارگسیخته ای که سرمایه داری جهانی به خود گرفته است قابل توقف است؟ و اگر هست چگونه. این سئوالی است که در برابر بشریت مترقی ، آزادیخواه و عدالت طلب جهان و نیروهای صلح دوست در برابر خود گذاشته اند. جواب های متعددی به آن داده شده است. یکی از جواب ها و اصلی ترین را کمونیسم علمی داد که گفت سرمایه داری ما را بر سر دوراهی سوسیالیسم و یا بربریت انسانی قرار داده است.

اما آنچه که می تواند خصلت عملی

دست متجاوزین از عفرین کوتاه



طبقه کارگر مشکل گشای درد همگانی ایران کنونی است

جنبشی برای تغییر انقلابی در ایران در حال برخاستن است، بحران ساختاری اقتصاد ایران برای مدت طولانی، ناتوانی و فساد کامل نظام جمهوری اسلامی این ساختار بحرانی را به کل جامعه و در کلیه سطوح اجتماعی گسترش داده است. بورژوازی بعنوان یک طبقه در این صدسال حکومتش کارنامه ای جز دیکتاتوری، ستم و استثمار و همدستی با انحصارات و امپریالیسم ندارد و با رشد خود امروز بیش از ۱۷ میلیون کارگر و مزد بگیر در انجام وظیفه تاریخی پرولتاریا، طبقه ای که تنها می تواند گورکن سرمایه داری باشد و نظام نوین سوسیالیستی برپا سازد و همراه اکثریت عظیم توده ها شرا نط را برای گذار به جامعه کمونیستی فراهم سازد.

طبقه کارگر ایران بیش از صد سال است به شکرانه ی دست یافتن به کمونیسم علمی از طریق پیروزی انقلاب اکتبر و تاثیر آن روی جنبش کارگری تازه جان گرفته ایران، توانسته نه تنها تشکیلات صنفی خود را بوجود آورد بلکه نقش برجسته ای در ایجاد تشکل های کمونیستی داشته باشد. امروز زمانه آن رسیده که بار دیگر بعنوان بدیلی پر قدرت از لحاظ سیاسی در جامعه حضور یابد، به پراکندگی کنونی و کل جنبش چپ خاتمه داده و در برابر بدیل بورژوازی و خرده بورژوازی و کلیه نقشه های امپریالیستی قد علم کند.

جنبش بزرگ مردمی دیماه ۹۶ که صد شهر بزرگ را در سراسر ایران فرا گرفت، مهر تاریخی خود را به نظام باطل سرمایه داری زد و راه را برای یک تغییر انقلابی توده ای باز کرد، بیش از سی نفر کشته طبق آمار رسمی، هزاران دستگیری و شکنجه و آزار لکه ننگ دیگری است در زندگی ستمگرانه جمهوری اسلامی.

جامعه ایران در یک چهار راه پر حوادثی که تنها راه نجاتش انقلاب است، قرار دارد. تمام مردم را باید بسیج کرد تا در سرنوشت خود شرکت کنند، طبقه کارگر ایران متمرکز ترین نیروی توانای تغییر به سود اکثریت مردم است. همه جنبش ها، زنان، روشنفکران، دانشجویان کلیه تشکل های سیاسی و صنفی، کلیه آزادیخواهان مبارز و مردمی باید به گرد مبارزه ی طبقه کارگر جمع شوند، از حرکت پر توان این طبقه پشتیبانی کنند و مبارزه جاری را

انترناسیونال دیگر نمی توانست به حیات خود ادامه بدهد. با شعار «کمون را داغان کنید» انترناسیونال نیز در تمام اروپا درهم کوبیده شد. اکنون بیست و یکسال از زمان بازپس گرفتن توپها در ارتفاعات مون مارتر می گذرد. نوزادانی که در ۱۸۷۱ متولد شده بودند، اکنون به سن بلوغ رسیده اند و به شکرانه خرفتی و نابخردی طبقات حاکمه سرباز شده اند، روش استفاده از سلاح را می آموزند و فن متشکل ساختن خویش و دفاع مسلحانه از خود را فرا می گیرند. کمونی که اعلام کرده بودند مرده است و انترناسیونالی که گمان می کردند برای همیشه نابود کرده اند، پرحیات تر و بیست برابر نیرومندتر از ۱۸۷۱ در میان ما زنده است. از صدها نفر، هزاران نفر و از هزاران نفر، میلیونها نفر به وجود آمده اند که به ندای ما پاسخ می دهند. اتحادیه پرولتاریای جهان که انترناسیونال اول توانسته بود آنرا پیش بینی و تدارک نماید، امروز به صورت یک واقعیت درآمده است و از این هم بیشتر آنکه فرزندان سربازان پروسی که در ۱۸۷۱ استحکامات اطراف پاریس کمون را اشغال کرده بودند، امروز میلیونها نفرشان در اولین صفوف مبارزه دوش به دوش فرزندان رزمندگان کمون، برای رهایی کامل و نهائی طبقه کارگر می جنگند.

زنده باد کمون!

زنده باد انقلاب اجتماعی انترناسیونال!

فردیش انگلس

متن اصلی به زبان فرانسه نوشته شده است
* در ۱۴ ژوئن ۱۷۸۹ مردم پاریس به زندان باستیل یورش بردند و به این ترتیب انقلاب فرانسه آغاز گردید. ۲۲ سپتامبر ۱۷۹۲ اولین روز رژیم جمهوری فرانسه است که روز قبل به وسیله کنگره اعلام شده بود و طبق تصویب کنگره در ۱۷۹۳ این روز به عنوان اولین روز سال تقویم انقلابی فرانسه تعیین گردید.



تغییر و راه حل این معضل جهانی نشان دهد. تعیین آن نیروی اجتماعی است که قادر باشد جلوی این روند مخرب را گرفته و با انهدام نظام سرمایه داری، جهانی بر اساس رهایی انسان و حفظ زندگی انسانی او بسازد. تاریخ نشان داده است که هیچ نیروی به غیر از طبقه کارگر جهانی قادر نیست این نظام گندیده و فاسد را به زیر بکشد. فقط و فقط طبقه کارگر از این شرایط تاریخی-جهانی برخوردار است که با انهدام بربریت انسانی و نظام سرمایه داری سوسیالیسم را به مثابه سیستمی رهاییبخش از ستم و استثمار بوجود بیاورد.

ع.ع



به یاد کمون

به مناسبت بیست و یکمین سالروز

کمون پاریس

پیام انگلس به کارگران فرانسه

لندن ۱۷ مارس ۱۸۹۲

شهروندان زن و شهروندان مرد

امروز ۲۱ سال است که مردم پاریس پرچم سرخ را برافراشته اند و این هم اعلان جنگ به پرچم سه رنگ فرانسه است که در ورسای در اهتزاز می باشد و هم [اعلان جنگ] به پرچم سه رنگ آلمان است که در استحکامات مناطق اشغالی پروس [در فرانسه] برافراشته شده است.

پرچم سرخ، این نقطه اوجی بود که پرولتاریای پاریس به آن رسیدند و اگر از فراز آن بنگریم هم غالب و هم مغلوب به یک اندازه از میان رفته اند.

آنچه به کمون عظمت تاریخی می بخشد خصلت ذاتی انترناسیونالی آنست، اعلان جنگ متهورانه آن به هر حرکت شوینیستی بورژوازی است. پرولتاریای کشورهای جهان در این باره اشتباه نکرده بودند. بورژواها می توانند ۱۴ ژوئیه و ۲۲ سپتامبر F*۲ خودشان را جشن بگیرند ولی روز جشن پرولتاریا در همه جا و برای همیشه ۱۸ مارس خواهد بود.

و به این جهت است که بورژوازی ناپاک، انبوهی از اتهامات کثیف را بر مزار کمون ریخته است. و به همین جهت نیز این واقعیتی است که سازمان کارگری انترناسیونال، تنها سازمانی می باشد که از نخستین روز با شورشیان پاریس بوده و تا آخرین روز و حتی بعد از آن نیز خود را از پرولتاریای مغلوب جدا ندانسته است.

بدیهی است وقتی کمون از پا درآمد،

به یاد کمون اولین حکومت کارگری



به سطحی که این طبقه و پیشروانش بدیل راستین نجات کل مردم ایران است تبدیل سازند.

چاره ی رنجبران وحدت و تشکیلات است احزاب و تشکل های چپ و کمونیست باید یکی شوند و یکپارچه در پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند تنها پرولتاریا ست که با ایجاد حزب خود می تواند در جدال بزرگ و تاریخی ایران با انقلابی با عظیم ترین توده ها و برای اکثریت عظیم آنها پیروزی بدست آورد و پیشروی به انقلاب سوسیالیستی و جامعه کمونیستی را تضمین کند.



گزارشی درباره زنان کارگر در شهرهای کوچک

در بیشتر شهرستانهای جنوبی و از جمله شهرهای کوچک در دشتستان بوشهر، زمینهای کشاورزی، باغها و نخلستانها فرصتی برای شغل های فصلی زنان و مردان بیکار و نیازمند هستند. زنان که بخش زیادی از کارگران فصلی این مناطق را تشکیل میدهند، از هفت صبح و اگر زمین کشاورزی دورتر باشد، از پنج صبح بیرون میزنند و با نیسانها و وانتهای کارفرمای زمین سر زمین میروند تا پیاز بکارند، گوجه از زمین در بیاورند یا در کارگاههای محلی خرما جعبه کنند. زنها اینجا چوپان میشوند و با اذان صبح دام را بیرون میکنند که تا قبل از رسیدن خورشید به نوک آسمان، دام را برگردانند. چوپانی در مناطقی که زود گرم میشود، فرصتی کوتاه برای دام و چوپان دارد و خیلی زود همه چیز از علف بیابان و گلوی چوپان خشک و بی آب میشود زنان کارگر حداقلهای حقوقی را دارند که هیچگاه شامل بیمه، عیدی، پاداش و سایر مؤلفه های رفاهی نمیشود و هیچ زمانی نیز در آمار جامعه کارگری محسوب نمیشوند. اینها زنانی هستند که نه به عنوان زنان خانه دار، نه به عنوان زنان سرپرست خانوار و نه به عنوان زنان کارگر در حساب و کتاب دولت نمی آیند؛»

درگزارش رسانه ای شده بتاريخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ آمده است: زنان کارگر، زنان کارگر مزرعه و هر جای دیگری که کارگر روزانه بخواهند و مزد روزانه بدهند. مردهایشان یا از کار افتاده

اند، یا فوت شده اند، یا معتادند یا دلشان نمی خواهد کار کنند و کار در مزرعه را برای مرد درست نمی دانند. زنهای زیادی از گرگ و میش صبح تا حداقل عصر روز بعد، روی زمین دیگران کارگری میکنند و بعد باید بلافاصله وظایف خود را در خانه انجام دهند؛ یعنی در یکی از وظایف حداقل باید کنار گاز بایستند و شام برای بچه و شوهر بپزند و اگر جانی بماند برای ناهار ظهر فردای خودشان و فرزندان و شوهری که در خانه مانده یا سر کار میروند، غذایی آماده کنند. زنان کارگر حداقل های حقوقی را دارند که هیچگاه شامل بیمه، عیدی، پاداش و سایر مؤلفه های رفاهی نمی شود و هیچ زمانی نیز در آمار جامعه کارگری محسوب نمیشوند. اینها زنانی هستند که نه به عنوان زنان خانه دار، نه به عنوان زنان سرپرست خانوار و نه به عنوان زنان کارگر در حساب و کتاب دولت نمی آیند؛ اما وجود خارجی دارند، زنده هستند و برای چند نفر از زمین خدا نان در می آورند. زن از زمین آمده و حالا به زمین پناه آورده و نان از آن میگیرد؛ برای بچه هایی که معلوم نیست پیش شان بمانند یا مهاجرت کنند.

۵:۳۰ صبح و بعد از نماز منتظرشان هستیم که یکی یکی از توی خانه ها می آیند. کمرشان را با دستمالی بلند یا چادری چندلا و تاشده بسته اند و نقاب یا کلاهی حصیری دستشان است. نزدیکتر که می آیند تا سوار نیسان آبی شوند، سعی میکنم صوریشان را ببینم؛ اما با دستمالی صورت را گرفته اند و دستشان هم آستینچه دارد. می پرسم برای این است که معذوریت یا خجالتی از کار دارند؟ میگویند نه و فقط به دلیل آفتاب سوختگی این کار را می کنند. راننده که نمی تواند صبح زود بوق بزند، با دست به بدنه خودرو میزند که یعنی حرکت. می گویند نمی توانند بیشتر بمانند و حرف بزنند و عصر برویم سر زمین و حرف بزنیم و می روند.

چوپانی با دامن وقتی کار برای زنان اجباری میشود که مردان نمی توانند یا نمی خواهند کار کنند. در این شرایط دیگر هر نوع کاری عیب یا تابوی اجتماعی ندارد و زنان با هر موقعیت و شرایطی که دارند، آن کار را انجام می دهند و چوپانی یکی از همین کارهاست؛ البته نه دام خودشان، دام دیگران که تنها باید مراقیشان باشی و سالم به صاحبشان برگردانی. دختران و زنان زیادی را در مناطق مختلف دیده ام که چوپانی کرده اند یا چند دام بزرگ و کوچک را به اطراف محل زندگی برده اند؛ اما بیرون بردن حدود

صد دام برای حقوق حرف و شرایط دیگری است که در شهرهای کوچک دشتستان بوشهر زیاد دیده می شود؛ زنانی خانه دار یا سرپرست خانه با شرایط بدنی متفاوت که ممکن است این کار از توان آنها بر نیاید؛ اما مجبورند این کار را انجام دهند.

آقچه بیسواد است و ساعت نمی داند، روی حس و نگاهش به آسمان و روشنی صبح، گله را بیرون می برد. شوهرش را در جوانی از دست داده و تنها دخترش را تنهایی با همین چوپانی که شغل شوهرش بوده، بزرگ کرده است و حالا که دخترش سه فرزند پسر دارد، به خانواده دخترش هم کمک میکند و کمک خرج دخترش است. آقچه کمرش خم شده و زانوهای برای ادامه این کار ندارد؛ اما زندگی و درآمد بخورنمیری که روز به روز به دست می آید، نمی گذارد او برای خواب بیشتر در صبح صبر کند، پس با همان دامن پرچین مشکی و خاکی، دل به بیابان و دامهای مردم می دهد.

تعطیل است، اما کارگران زن سر کارند قالیبافی با انواعی متفاوت برای زنان عشایر قشقایی یک جانشین شده و روستاهایی که زمینه مشاهدات این گزارش در بخش بوشکان دشتستان بود، شغلی قدیمی و سنتی محسوب میشود که دچار عقب افتادگی شده و فقط نشانه هایی از آن را روی حجم رختخواب های جمع شده خانه ها و کمدهای چوبی قدیمی یا آویزهای بافتنی که از خودروها و ورودی خانه ها آویزان است، می توان دید. البته در برخی از طرحهای اشتغال زایی روستایی که کمیته امداد یک پای اصلی آن است، قالیبافی دوباره در میان شغل های خانگی زنان و دختران قرار گرفته است. شغل هایی که زنان در این روستاها و شهرهای کوچک در آنها مشغول به کار هستند، متناسب با شرایط زندگی و معیشت این زنان و پتانسیل بدنی و البته متناسب با تحصیلات احتمالی آنها نیست، شغل هایی است عموماً کارگری که دختران و زنان عموماً بیسواد، کم تجربه و محروم این روستاها بدون داشتن گزینه انتخابی دیگری مجبورند در آنها مشغول شوند.

پنجشنبه است و روز تعطیل کارگاهی محلی و قدیمی که خرماهای همان منطقه را دستچین و جدا و جعبه می کنند. تعدادی از کارگران زن اما روز تعطیل هم هستند. عمده کارگران این کارگاه قدیمی که البته محلها کارخانه می گویند، زنان هستند. اینجا برای این زنان کاری ثابت محسوب میشود که برخیشان سالهاست اینجا مشغول و دعاگوی صاحب کارخانه هستند.



مجبورن، چون مردا مریضن؛ یا نمیتونن کار کنن یا مشکلی تو خونه دارن». می پرسم که کار زن را اینجا بد نمی دانند، نه کشیده ای می گوید و اضافه می کند: «نون بچه رو درمیاریم، چرا باید بد بدن؟». شکر هرروز از تنگه زرد به کلمه می آید. چهار دختر دارد و سرپرست ندارد. شکر پا به سن گذاشته و از ۱۳ سال قبل که شوهرش سخته کرده، خودش سرپرست خانواده شده و کارگری می کند. او هم درباره واکنش مردم به کار زنان می گوید: «میدانند که مجبوریم؛ خودشان هم عین ما هستند». شکر دستش را نشان می دهد و از چسبندگی عصب دستش می گوید که هنوز نتوانسته عمل کند و حالا هرروز توی گل فرومی رود. جنس تکراری که این زنان با اجبار در آن زندگی میکنند، گاهی آنقدر دور از ذهن برای ماست که احساس و بیانش هم سخت می شود؛ آنجا که من به دسته های پیاز کنار اعظم اشاره می کنم و می گویم، لابد هرروز از همین پیازها توی غذا می ریزید و می خورید و اعظم با تلخی می گوید: «آنقدر گوجه و پیاز دیدم که حالم از گوجه و پیاز بهم می خورد!» برای این زنان همه زمینه های عادی زندگی تبدیل به الزاماتی محدودکننده شده اند که حق انتخابی برایشان نگذاشته و تنها به پول پایان روز فکر می کنند. آقای رضایی، مالک زمین است و از حدود ۸۰ سال قبل در این مزرعه پدری گندم و جو و کنجد و پیاز و کشت محلی داشته و کارگران محلی را به کار گرفته است. می گوید: «وقتی کار زیاد میشود مجبوریم کارگر بگیریم. خانم ها الان چند سال است که خیلی زیاد شده اند. کارگر مرد کم شده و این کار جابه جاکردن (واکاری) پیاز رو خانم ها اکثرا انجام میدن و کارهای دیگر روی زمین رو مردها انجام میدن که سنگینتر است». رضایی می گوید: «از اول انقلاب که این زمین کشاورزی بوده، کار و کارگیری بوده است، اما بعد انقلاب که موتور برق و آب آمد، کار هم بیشتر شد و خانم هایی که بیکار بودند برای کار می آمده اند». بعد برای حرف خودش تبصره می گذارد و می گوید: «بیکار که یعنی چون نیاز دارند می آیند وگرنه اگر نیاز نداشتند اینطوری ساعتها روی زمین زانو نمی زدند و دستشان را توی گل نمی کردند». مالک زمین کشاورزی می گوید حالا تعداد خانم های کارگر خیلی زیاد است و عموما به سمت زمین های کشاورزی برازجان می روند. صبح ها چندین ماشین تا برازجان می روند؛ یعنی همیشه یک جایی هست

و استراحتی می کنند و دوباره تا چهارونیم عصر کار می کنند. دارد گل دستش را تکه تکه می کند و می تکاند، می پرسم چرا دستکش نداری؟ می گوید: «دستکش هم داریم ولی وقتی گل زیاد است نمی شود کار کرد و دستکش خراب می شود، مجبوریم با دست کار کنیم. دستان و کمر و زانوهایمان درد می کند ولی خب... مجبوریم دیگر!» بعد به چشمش که قرمز شده و چیزی در آن باعث میشود زود به زود پلک بزند، اشاره می کند: «به خاطر گردوخاک چشمم ناخونک زده ولی هنوز دکتر نرفتم، فرصت نمی کنم و پول هم ندارم». اعظم خیلی درباره شوهرش حرف نمی زند و فقط می گوید: «شوهرم کار نمی کند؛ یعنی کار اینطوری نکرده و کار کشاورزی نمی کند. من هم خوشم نمی یاد ولی مجبورم. نیام درآمدی نداریم و باید پول قسط مغازه رو بدیم». زنانی که روی این زمین کار می کنند سه تا پنج نفرند و میانگین روی هر زمین همین تعداد کارگر در هر روز کار می کنند و در آن محدوده بیشتر در طلحه، دهره، فاریاب و به خصوص برازجان، برای کار فصلی می روند. زنان این مناطق عموما از عشایر قشقایی و ترک یکجانشین شده هستند و بسیاری از آنها نمی توانند فارسی را کامل صحبت کنند. ماهرخ یکی از همین زنان است که ازدواج نکرده و حالا پا به سن گذاشته و خودش سالهاست که بار زندگی خودش را به دوش می کشد. ماهرخ علاقه ای ندارد داستانها را برای من بگوید. نرگس، برازجانی است، اما از ۱۴ سالگی که ازدواج کرده، به کلمه آمده. درس خوانده و مثل من متولد ۶۱ است و دوتا بچه دارد. می گویم که همسن هستیم و او نگاهی به من می اندازد و می گوید: «زندگی، ما را برده». شوهر نرگس بنایی می کرده، اما حالا چهار مهره کمرش در حادثه ای فاصله گرفته و او از همان زمان که دیگر پنج سال شده، روی زمین کارگری می کند. در زمین های این منطقه عموما گوجه و پیاز و برخی سبزیجات مثل شوید و صیفیجات را کشت می کنند و نرگس که دست به کمر ایستاده، از زانوهایش می گوید که حالا بعد از کار باید کنار گاز بایستد و تا شب دوباره ایستاده کار کند. نرگس از زیادشدن کارگران زن و اینکه دیگر سالها ست قبح کار زنان ریخته شده، می گوید: «قبلا کارگری آنقدر برای خانم ها زیاد نبود. مردها بودند، ولی حالا زنها

ستاره یک سالی میشود که در این کارخانه کار میکند چون پای شوهرش شکسته؛ قبلا قالیبافی می کرده اما حالا که شوهرش نمی تواند کار کند، او باید کاری دائمی داشته باشد. عذرا جثه اش از من کوچکتر است؛ آنقدر که چروک صورتش توی چشم می زند، متوجه ابروهای اصلاح نکرده اش نمی شوم و از شوهرش سؤال می کنم. با خجالتی می گوید: «من که شوهر نکردم اصلا!» نگاهش می کنم و دنبال سؤال می گردم. خب برای خودت کار می کنی یا سرپرستی؟ خیلی خلاصه جواب می دهد، چون او سرپرست کارگاه است و باید زودتر سر کار برگردند. می گوید: «از ۹ سالگی کار کردم، چهار تا خواهر و سه تا برادر دارم. من کار می کنم، بقیه درس میخوانند». کارگران زن این کارخانه کوچک روزانه ۳۰ هزار تومان حقوق دارند و همین شغل برای زنانی که تنها نانآور خانه هستند، غنیمتی است. مریم در ۱۸ سالگی با مردی ۵۰ ساله ازدواج کرده تا فقط ازدواج کرده باشد و از آن زندگی تا قبل از مرگ همسرش یک دختر دارد. حالا دخترش برای درس خواندن او را تنها گذاشته و به شهر رفته. می گوید: «اینجا حتی یک تلویزیون سیاه سفید هم ندارم که وقتی دخترم می آید حوصله اش سر نرود. وقتی پیش منم همش می خواد برگردد بره شهر چون زندگی خیلی سختی اینجا داریم». دست بدون دستکش توی گل زنان کارگر در طول روزمره زندگیشان نقش های همسر و مادر بودن را هم دارند اما از یک جایی به بعد که برای آنها خیلی زود است، زن بودن را کنار می گذارند؛ زن بودن برای زنان کارگر از یک جایی به بعد یک تعریف فیزیولوژیک است که گاهی فقط جلوی کارکردن بیشترشان برای کسب نان بیشتر را می گیرد. به همین دلیل است که در زندگی روزمره و رفتارهای بدن و ظاهری این زنان کمتر زنانگی را می بینم. اعظم، ساکن شهر کلمه در بخش بوشکان است، حالا ۳۷ سال دارد و با دو بچه مدرسه ای، مجبور است روی زمین کشاورزی مردم کار کند. شوهرش کار نمی کند و بیکار است. قبلا با وامی مغازه ای را گرفته اند اما ورشکسته شدند و حال چیزی ندارند توی مغازه بفروشند. می گوید مجبورم اینجا کار کنم. تازه این کار همیشه نیست، هر وقت روی زمین کار باشد خبرمان می کنند که بیاییم و روزی ۴۰ هزار تومان می گیریم. این زنان از هفت ونیم صبح تا ۱۲/۳۰ ظهر کار می کنند، ظهر ناهار می خورند

زنده باد جنبش انقلابی زنان



در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

گرفت. دولت استرالیا بازی خطرناکی را انجام می دهد که نمی تواند فقط مردم استرالیا را در معرض خطر هدف نظامی قرار دهد، بلکه معیشت هزاران کارگر را نیز فلج می کند، مثلاً اگر چین تصمیم به کاهش روابط اقتصادی خود با استرالیا با توجه به احزاب سیاسی اصلی که در مقابل هر حرکت ارتش آمریکا سر تعظیم می کند، بگیرد. استرالیا نیاز به سیاست خارجی ای دارد که مستقل از نقشه های جنگی ایالات متحده است. این نیاز به سیاست های تجاری دارد که بر مبنای منافع متقابل است، که از همکاری Trans Pacific امتناع می کند؛ زیرا این معامله دخالت در امور داخلی اقتصادی استرالیا را با منافع سرمایه های بزرگ خارجی و همچنین دولت های دیگر کشورها مشروعیت می بخشد.



فرهنگ گرایی... بقیه از صفحه آخر

ارزش هاست. نبود این نوع خواست و نیت به نوبه خود ناشی از وجود «فرهنگ غیر غربی» و کوچک بودن قشر مدرن است که در محاصره اکثریتی قرار گرفته که فاقد اندیشه دموکراسی و لیبرالیسم است. اکثر فرهنگ گرایان معتقدند که در جوامع «غیر غربی» سنت گرایان همیشه گذشته گرا و طبقات زحمتکش و فرودست در بند و خیال حال دست و پا میزنند و تنها بخش کوچکی از مردم - بورژواهای لیبرال («آخرین انسان») مسلح به ارزش ها و نهادهای فرهنگی و نوین «غرب» است. این انسان آخر است که بالاخره موفق خواهد شد که بتدریج سنتهای استبدادی را در کشورهای «غیر غربی» درهم شکسته و مثل غرب خواست دموکراسی را نهادی کنند. پس در جهان غیر غربی، بویژه در کشورهای حاشیه ای جهان سوم، برای مردمی که «غیر غربی» نیستند تنها راه رسیدن به دموکراسی و توسعه این است که ارزش های غربی را بپذیرند تا بدینوسیله با رشد کمی و کیفی طبقه بورژوازی بتوانند اهرم ها و نهادهای دموکراتیک را بوجود آورده و ارکان دموکراسی را در آن جوامع پایدار سازند. البته این نوع تحلیل و بررسی توسط هانتینگتن، فرانسیس فوکویاما و دانیل بل جدید نبوده و فقط به نوشته های آنها

که این خانم ها برای کارگری می روند. یک موقعی برازجان بیشتر است و یک زمانی همینجا در کلمه زیاد است. که روزی ۴۰ هزار تومان حقوق می گیرند. مناطقی که درباره آنها صحبت می کنیم؛ یعنی رضایی می گوید در همین شهر کلمه بیشتر از صد خانم کارگر روی زمین کار می کنند و درباره حقوقشان هم می گوید: کارگران آقا حقوقشان بیشتر است، ولی خانم ها کمتر است. کار آقایان بیشتر و سختتر است و حقوقشان تا ۵۰ هزار تومان در روز است، ولی خانم ها کارهایی مثل پیاز گذاشتن و خرما پاک کردن و... را دارند شهرستان دشتستان استان بوشهر همانند بسیاری از استانهای کشور دچار خشکسالی، فقر و بیکاری و مشکلات و عوارض مرتبط با این مشکلات هستند. در عین حال آسیب های اجتماعی که در اثر این مشکلات به وجود آمده، زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده و در یک نمونه به گفته مسئولان استانی، آمار طلاق در استان بوشهر رشد قابل توجهی داشته است. به نظر می آید زمینه های ایجاد اشتغال های محلی و کارگاههای کوچک و زودبازده برای جوامع محلی و شهرهای کوچک می تواند اثرگذار باشد و از مهاجرت بیشتر جلوگیری کند.



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضای وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

زنده باد وحدت جنبش کارگری



نیز محدود نمیشود. در واقع بعد از شکست سیاست های پروسترویکا و گلاسنوست در شوروی، پایان دوره «جنگ سرد» و فروپاشی شوروی و «بلوک شرق» قشر نسبتاً گسترده و قابل ملاحظه ای از روشنفکران فرهنگ زده، حتی در کشورهای جهان سوم، معلول را بجای علت گذاشته و گناه شکست، عدم پیشرفت و فقدان دموکراسی را به گردن فرهنگ عقب مانده طبقات محروم و فرودست، که در واقع قربانیان اصلی نظام جهانی سرمایه هستند، انداختند. برای این فرهنگ گرایان، طبقات پائین و رنجبر دارای فرهنگ پویا و مدرن نبوده و عموماً در فضای منفی و محیطی محدود و بسته و «تاریک» فرهنگ سنتی زندگی می کنند و فقط نقش عقب گرا و ترمز کننده دارند. یعنی اگر انقلاب در ایران و سیاست های پروسترویکا و گلاسنوست در شوروی شکست خوردند و بعداً شوروی از هم پاشیده و تجزیه گشت، اگر جنگ های داخلی در یوگسلاوی، سومالی، لیبیا، سیرالئون آن کشورها را به فلاکت و بی حکومتی و بالاخره بربریت سوق داد و اگر جنبش های رهائی بخش به بیراهه کشیده و فرو ریختند به خاطر فرهنگ عقب افتاده و سنتی و فضای فرهنگی محدود و بسته توده های زحمتکش در این کشورها بوده است. این توده های مردم گویا فقط ظرفیت به عقب بردن دارند و ظرفیت جلو بردن ندارند. به نظر فرهنگ گرایان، ترقی و توسعه زمانی میسر است که در جامعه فرهنگ طبقه پر تحرک و مدرن بورژوازی، که مسلح به آخرین برنامه ها و وسایل برای تنظیم و مدیریت بازار سرمایه داری است، رشد و تقویت یابد. به نظر من این امر در تعارض با واقعیت ها و شرایط جاری در کشورهای توسعه نیافته ای «غیر غربی» است. روشن است که توسعه اجتماعی مستلزم سواد آموزی همگانی، تأمین بهداشت عمومی و تأمین غذا و آب آشامیدنی برای همان توده های عقب مانده و «تاریک» است. اما در چارچوب نظام جهانی سرمایه که از طریق اهرم های جهانی خود، صندوق بازار جهانی و بانک جهانی و غیره و با پیاده کردن سیاست های «تعدیل ساختار اقتصادی»، خصوصی سازی و «سیاست درهای باز» امروزه در اکثر کشورهای جهان سوم حاکمیت پیدا کرده است، چگونه امکان دارد که این کشورها بتوانند به هدف توسعه یافتگی خود برسند؟ مبرهن است که هزینه های اجتماعی لازم برای توسعه و

ترقی اجتماعی مانع بهره وری کار و تولید یعنی توسعه صنعتی و اقتصادی است. در صورتی که نظام جهانی با اعمال «تعدیل ساختار اقتصادی» می خواهند هزینه های اجتماعی یعنی سرمایه گذاری برای آموزش و پرورش، بهداشت همگانی، تأمین حداقل معیشت مردم و غیره را کاهش دهد تا با رشد تکنولوژی سود بیشتری را عاید کلان سرمایه داری ساخته و به پروسه جهانی شدن سرمایه تشدید بخشد. این امر به مثلاً شدن پایه اجتماعی توسعه و ترقی منجر شده و در تعارض با دموکراسی میافتد. به عبارت دیگر، نظام حاکم در روند جهانی شدن سرمایه موفق به تلاشی و فروپاشی پایه های اجتماعی و اقتصادی دموکراسی میشود. چرا که مردم محروم می خواهند از گسترش دموکراسی برای بهبود زندگی خود و ارتقاء سطح زندگی خود استفاده کنند، در صورتیکه برای نظام حاکم و سرکردگانش این خواست مردم یعنی متلاشی کردن روند رشد اقتصادی از این جاست که در چارچوب نظام حاکم، دموکراسی سیاسی (مطالبات اکثر توده های مردم) با توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم (خواست نظام در جهت جهانی تر شدن سرمایه) در تضاد قرار میگیرد. مردم، بویژه توده های فرودست و رنجبر بتدریج به پوچی و بی ربطی ارزش های جهانی سرمایه واقف شده و اعتماد خود را نسبت به رژیم سرمایه از دست میدهند.

به نظر فرهنگ گرایان، این تضادهای عینی (مثل رابطه متعارض بین توسعه اقتصادی و دموکراسی سیاسی) که توسط اقشار مختلف مردم در جهان سوم تجربه گشته و درک میگردند یا محصول «عادات خیالی» و «تاریک ذهنی» مردم بوده و یا ناشی از مقاومت «مبتذل» آنها در مقابل «معقولیت» سرمایه است. به نظر فرهنگ گرایان، برای توده های مردم چه در کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و اقیانوسیه، چه در محلات وسیع و «جزایر» جهان سومی درون خود کشورهای متروپل پیشرفته که «غربی» نیستند فقط دو راه موجود است: آنها یا باید وحدت و هم خوانی و سازگاری کاذب که در این ارزش های «غربی» وجود دارد را بپذیرند و یا خود را در اطاقک های «فرهنگی» خود حبس کرده و در مقابل گسترش علم و صنعت تکنولوژی «غرب» مقاومت کنند. اگر این مردم محروم، که در زیر سایه تعمیق شکاف بین فقر و ثروت تعداد آنها بطور روز افزونی افزایش میابد، راه اولی (قبول بی چون و

چرای سیطره سرمایه) را بپذیرند، در آن صورت تلاقی ها و جنگ های فرهنگی و قومی و عشیرتی در انتظار آنها بوده و آینده آنها را تیره و تار خواهند ساخت. پس سرانجام این تلاقی ها و جنگ ها از اول معلوم و روشن است. در این نبردها و جنگ های خانمانسوز، غرب «معقول» و مدرن برنده و دیگران یعنی مردم محروم که در مقابل حرکت لجام گسیخته سرمایه مقاومت کرده و حاضر به پذیرش وحدت کاذب ارزش های «غربی» نشده اند، بازنده خواهند بود. بی جهت نیست که فرهنگ گرایی و فرهنگ زدگی که امروزه در کشور های جهان سوم بین روشنفکران رواج پیدا کرده، نه تنها از طرف «غربی ها» قابل مفهوم است بلکه حتی مورد تشویق و تحسین نیز قرار میگیرد. چرا که خط این روند فرهنگ گرایی فقط متوجه قربانیان نظام حاکم است. این روند نه تنها تشدید جهانی شدن و نفوذ سرمایه را در اکناف و پرت ترین نقاط جهان میسر میسازد، بلکه به انشقاق و انشکاف بیشتر در بین مردمان «متفاوت» در این سرزمین ها نیز دامن میزند. در این جاست که ما دوباره با تضاد دیگری که سرمایه در پروسه تاریخی و جهانی تر شدن خود بوجود میآورد آشنا میشویم. اگر قرار است که هشتاد درصد مردم جهان (قربانیان نظام جهانی سرمایه) به خاطر ایستادگی در مقابل حرکت و جهانی تر شدن سرمایه در اعماق جنگ های فرهنگی و انتیکی خانمانسوز غرق شوند، پس جشن «پایان تاریخ» و مدیریت و دانائی «آخرین انسان» در آخر قرن بیستم چه معنی دارد؟ واقعیت این است که نظام حاکم سرمایه در بطن خود تضادهایی را میآفریند که بتدریج اعتبار آن را بعنوان یک نظام مناسب کم کرده و اکثر ارزش هایی را که در طول تکامل خود تبلیغ کرده بمرور خالی از محتوی ساخته و موضوعیت و مشروعیت آنها را بین مردم زیر سؤال میبرد.

نظام جهانی با فرهنگ «غربی» از خود راضی با نادیده گرفتن مشکلات و بحران های متعددی که خود بوجود آورده عملاً پاسخی به حل آنها نیز ارائه نمیدهد. در عوض فرهنگ گرایان با تکیه روی فرهنگ، مشکلات بشری را به فضای فرهنگی - مذهبی بشر انتقال داده و خود در عمل به مدیران و ناظمین آن بحران ها و مشکلات تبدیل میشوند. آیا آنهائیکه علیه نظام حاکم و وضع موجود موضع میگیرند و خواهان ارائه پاسخ و راه حل به مشکلات عدیده بشری هستند (و معتقدند که با ایستادگی

کارگران جهان متحد شوید



▶ در مقابل جهانی شدن لجام گسیخته سرمایه باید جلو تعمیق شکاف بین فقر و ثروت را گرفت) میتوانند شرایطی را بوجود آورند که در آن ارزش های جهانشمول انسانی بیشتر از پیش مفهوم و درک شده و به میزان و سطح مآورای فورمولبندی های تاریخی سرمایه داری ارتقاء یابند؟

به نظر من در حین مبارزه برای ایجاد و یا احیای آلترناتیو نباید از توجه به مسأله فرهنگ غافل بمانیم. بدون شک باید همزمان به نقد کامل فرهنگی نیز دست بزنیم. آیا در اروپای دوران اول رشد سرمایه داری (۱۷۷۵ - ۱۴۹۲) و یا چین در دوره مانو (۱۹۷۶ - ۱۹۶۶) میتوانستند بدون نقد رادیکال از گذشته های فرهنگی خود (بویژه از سنن فئودالی قرون وسطای مسیحیت و از آئین کنفوسیوس) در راه توسعه، قدم های اولیه را بردارند؟ ناگفته نماند که ارثیه تاریخی مسیحیت در اروپا و آئین کنفوسیوس در چین بعد از اینکه در زیر ضربه های نقد انقلابی بطور ریشه ای دستخوش تحول قرار گرفتند با فرهنگ های جاری در آن مناطق ادغام یافتند. ولی باید توجه کرد که عروج و گسترش جنبش های بنیادگرانی مذهبی از یکسو و شووینیزم ملی از سوی دیگر در جهان معاصر چیزی غیر از عوارض جهانی تر شدن سرمایه نبوده و میزان و سمت و سوی آنها با عملکرد و گسترش بی مهابای سرمایه در سطح جهانی گره خورده اند. در هر حال، در پرتو انتقاد از نقش و موقعیت فرهنگ گرایان (که در خدمت توجیه عملکرد نظام جهانی سرمایه هستند) در این جمع بندی به چندین نکته دیگر نیز بطور اجمالی اشاره میکنم. در دوره بعد از افول و شکست و فروپاشی دو ستون مقاومت (جنبش های رهایی بخش و سوویتیزم) فاز جدیدی در تاریخ نظام جهانی سرمایه باز و آغاز گشته که در آن سرمایه بدون مانع جدی و آزاد از هر قید و شرطی کوشش میکند که یک «مدیریت جهانی» بر اساس منطق یک جانبه منافع مالی کمپانی های فرا ملی در جهان بعد از دوره «جنگ سرد» را اعمال کند. با این هدف، سرکردگان نظام جهانی (آمریکا، آلمان متحد و ژاپن)، که خود در عین حال در تعارض و رقابت با هم دیگر هستند، برنامه استراتژیکی دوگانه زیر را پی ریزی میکنند: تعمیق و تشدید روند جهانی شدن سرمایه و سرکوب و نابودی هر نوع مقاومت جدی و رزمنده ای که در مقابل آن قد علم کند.

برای ایجاد «مدیریت جهانی» (تنظیم امور جهان بر اساس مدل بازار «آزاد» سرمایه

داری خصوصی) باید نیروهای سیاسی تا آنجا که امکان دارد به حداکثر واحدهای محلی متفاوت تقسیم گردند. به عبارت دیگر عملاً نیروهای کشوری - دولتی یا تضعیف گردند و یا در صورت مقاومت مضمحل و منحل گردند. وظیفه هر واحد «متفاوت» صرفاً تنظیم و اداره آن منطقه و یا کشور بر اساس نیازها و عملکرد بازار در آن واحد است. این هدف یعنی خلع سلاح دولت در حیطه های سیاسی و محدود کردن وظایف آن به تنظیم و اداره «بازار» حتی در داخل کشورهای توسعه یافته جهان اول نیز توسط بخش های مهمی از هیئت حاکمه (که امروزه نیروهای ضد دولت بزرگ و یا طرفداران تضعیف دولت های مرکزی و فدرال و تقویت دولت های محلی و ایالتی را تشکیل میدهند) با جدیت دنبال میشود. در سطح جهانی، هدف این پروژه ایجاد واحدهای محلی یا ایالتی در حدود و ثغور واحدهای جغرافیائی با تکیه بر هویت های متفاوت فرهنگی - مذهبی و یا اتنیک - قومی هستند و عمدتاً وظایف اقتصادی - مالی مربوط به بازار را بعهده دارند. در این پروژه جهانی، ممالک متحده آمریکا به خاطر موقعیت بین المللی خود به عنوان پلیس و افسر امنیتی جهانی عمل میکند و ایده آل این است که هیچ نیروی سیاسی یا کشور - دولتی نمیتواند وجود داشته باشد که سیاسی عمل کند. حیطه وظیفه دیگر واحدها باید محدود به تنظیم و اداره روزانه بازار آن واحد باشد. هر واحد دولتی - کشوری که وظیفه خود را مآورای این امر قرار دهد به شدت توسط مدیر عامل جهانی (دولت آمریکا) تنبیه شده و یا زیر فشار قرار میگیرد. در کشورهای توسعه نیافته جهان سوم و در کشورهای در حال گذار «شرق» اگر واحدی از این وظایف عدول کرده و بر وفق آرمان های مدیریت جهانی نظام سرمایه عمل نکند مورد خشم قرار گرفته و حتی ممکن است مورد تهاجم نظامی نیز قرار گیرد. در دوره شش ساله بعد از «جنگ سرد» دولت های باغی یوگسلاوی و عراق شاید بهترین نمونه و مثال در این مورد باشند. حتی نامدارترین و ثروتمندترین این واحدهای محلی - منطقه ای یعنی «اتحادیه اروپا» نیز شامل این امر میشود. آمریکا، سرکرده نظام جهانی خواهان اروپای واحد و متحد است. ولی وظیفه این «اتحادیه» نیز باید محدود به تنظیم امور و مدیریت «بازار اروپا» باشد و یا اگر نیست باید مورد تعدیل قرار گیرد. به محض اینکه این اتحادیه خود را درگیر مسائل سیاسی اروپا میسازد و راه حل های

خود را در رابطه با بحران های منطقه در اسلونی، کرواسی، بوسنی و چچن مطرح می سازد با مخالفت شدید آمریکا روبرو میگردد. بروز اختلافات بین آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا، بویژه فرانسه، بر سر مسائل مربوط به سازمان ملل متحد، کوبا، عراق و لیبی و ایران انعکاسات مختلف این تضاد است. روشن است که آمریکا نمی تواند خواهان یک «اتحادیه اروپای» سیاسی که بعداً ممکن است به رقیب آن تبدیل شود باشد. مضافاً همانطور که قبلاً نیز اشاره شد نظام جهانی سرمایه با استفاده تبلیغاتی از مفاهیم مورد دلخواه مردم مثل «دموکراسی»، «حقوق بشر» و «حقوق ملیت ها» کوشش میکند که مردمان مختلف جهان را با وابسته کردن به حوزه قدرت سیاسی آمریکا به عنوان سرکرده و مدیر عامل و افسر امنیتی مدیریت جهانی و «نظم نوین جهانی» از کسب این ارزش ها و خواست ها محروم ساخته و ظرفیت و قابلیت سیاسی این ملت ها را در کسب آنها منحصرأ منوط به عبودیت آنها از سیاست آمریکا در مناطق مختلف جهان سازد.

به نظر من رواج انشقاق و پراکندگی بین مردم مناطق مختلف جهان و تقسیم و انشعاب آنها بر اساس «خصوصیت ها» و «تفاوت های» فرهنگی بین آنها و بسیج توده های مردم در حول وحوش اهداف تنگ نظرانه اتنیک - قومی و فرهنگی در واقع با هدف «اخته ساختن» مبارزین سیاسی و به بیراهه بردن مبارزات آنها و تکه تکه کردن خواسته های آنها از طرف آمریکا پیاده میشود. سرنوشت تیره و تار شش ملیت بزرگ در یوگسلاوی سابق، وضع فلاکت بار کردها در عراق و زندگی دردناک اقوام هوتو و توتسی در رواندا و بروندی و شرق زئیر نمونه هایی از عملکرد سیاست «نظم نوین جهانی» در دوره شش ساله بعد از «جنگ سرد» میباشند.

در چارچوب این عملکرد، تزه های «برخورد تمدن ها» و «جنگ فرهنگ ها» بین ملل مختلف جهان از گرجستان و آذربایجان و ارمنستان در دامنه کوه های قفقاز گرفته تا رواندا و بروندی و شرق زئیر، نه تنها عملاً پیاده گشته و مشتعل میشوند بلکه حتی مورد کمال مطلوب سرکردگان نظام حاکم نیز قرار میگیرند. به نظر نگارنده، تزه ها و تأکید فرهنگ گرایان و سیاستمداران و آکادمیسین های مثل هانتینگتن باید در متن و چشم انداز آنچه که امروز در نقاط مختلف جهان ما شاهد آن هستیم مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند. همانگونه که هانتینگتن



در گذشته های نه چندان دور و در دوره «جنگ سرد» با نگرش آثار متعدد، دیکتاتورها و عملکرد آنها را در کشورهای حاشیه ای جهان سوم توجیه کرده و به بیدادگریها و سیاست های لجام گسیخته آنها تحت پوشش «توسعه» و «ثبات» مشروعیت میداد، امروز نیز با تأکید بر فرهنگ های «متفاوت» به عملکردهای فاجعه انگیز نظام جهانی سرمایه در اکناف جهان پوشش قانونی و مشروع داده و آنها را توجیه میکند. او و همقطارانش با تأکید روی «ناسازگاری های فرهنگی» که به نظر آنها «طبیعی» و عامل اصلی اختلافات و جنگ ها در جمهوری های سابق شوروی و یوگسلاوی، کردستان عراق و لیبیا و سومالی میباشد، مسئولیت این فجایع و خانمان سوزی ها را به گردن خود قربانیان این حوادث ناگوار و فرهنگ های آنان نهاده و نقش تعیین کننده سیاست های نظام جهانی را از انظار پنهان می کنند. ولی آیا این فرهنگ گرایان در اثبات تر خود موفق خواهند شد؟ به نظر من نه! امروزه اکثر تلاقی ها و جنگ هایی را که ما شاهد اشتعال آنها در نقاط مختلف جهان هستیم بندرت محصول و معلول «خود بخودی» و یا «اجتناب ناپذیری» ناسازگاری فرهنگ های مردم این مناطق می باشند. اکثر شعارها و استراتژی و اهداف این جنگ ها یا توسط اقلیتی از رهبری این کشورها برای بقای رژیم خود و یا توسط اقلیت دیگری از رهبری که می خواهد بقدرت برسد فرموله شده اند و بهیچ مناسبتی در تطابق با خواسته های اکثریت مرمان این مناطق نیستند. هم چنین روشن است که در اکثر این مناطق به خاطر اوضاع متحول جهان - پایان دوره «جنگ سرد» و فروپاشی شوروی - رهبران این کشورها آن موقعیت استراتژیکی حساسی را که قبلاً در محاسبات بین المللی ابرقدرت ها جاز بودند بکلی از دست داده و در مقابل جهانی تر شدن و هجوم و گسترش سرمایه بی ربط و تضعیف گشته اند. نتیجتاً در بعضی نقاط این رهبران با توسل به عنعنه های فرهنگی و خرافات ناسیونالیستی و مذهبی کوشش میکنند که با تهییج توده های مردم چند صباحی به بقای رژیم های خود ادامه دهند. این وضع در کشورهای اروپای شرقی، جمهوری های سابق شوروی و یوگسلاوی که در شش سال گذشته درهای خود را به روی گسترش و جهانی شدن سرمایه بیشتر از پیش باز کرده اند، چشمگیر است. ولی این روند هم چنین در کشورهای آفریقای جنوبی (در لیبیا، سیرالئون و نیجریه) و

آفریقای مرکزی (روندا و بوروندی و زئیر و جمهوری آفریقای مرکزی) که به خاطر تحولات فوق الذکر موقعیت ژئوپولیتیکی خود را از دست داده و بیشتر از پیش به حاشیه و موقعیت فلاکت بار پیرامونی کشیده شده اند نیز به چشم میخورد. ناسیونالیسم منفی و شوونیسم که امروزه در خیلی از کشورهای فوق الذکر بروز و شیوع یافته با سیاست استراتژیکی حرکت سرمایه در سطح جهانی و سیاست «نظم نوین جهانی» آمریکا کاملاً همخوانی دارد. نهادهای مختلف دولت آمریکا بویژه وزارت امور خارجه و دستگاه های امنیتی - جاسوسی آن به بهترین شکل ممکن از وجود «تفاوت ها» و «ناسازگاری ها» بین ملل مختلف این سرزمین ها و از دامن زدن و اشتعال و گسترش آنها به نفع کمپانی های چند ملیتی و گسترش بی قید و شرط سرمایه در آن مناطق بر علیه هر نوع جنبش توده ای (که هنوز علیرغم شکست و افول و فروپاشی دو ستون اصلی مقاومت علیه رژیم سرمایه ایستادگی میکنند) استفاده میکنند. پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم آمریکا از ساوامبی در آنگولا، حکمت یار و اکنون ملا محمد عمر در افغانستان، تود من در کروآسی، عزب بیگ اویچ در بوسنی، پطروسیان در ارمنستان، مسعود بارزانی و جلال طالبانی در کردستان عراق در جریان ده سال گذشته نشان میدهد که این برخوردها و جنگ ها بین مردمان این سرزمین ها آنطور که توسط فرهنگ گرایان ادعا میشود، آنقدرها هم «طبیعی» «خودبخودی» و به خاطر عدم آگاهی و جهالت این رهبران از ارزش های «غربی» نیست و فرهنگ های محلی با وجود داشتن خصوصیات ویژه خود بخاطر نوع رابطه ای که با نظام جهانی سرمایه و با فرهنگ جهانی حاکم دارند نمی توانند به تنهایی آنطور که فرهنگ گرایان تصور میکنند عامل اصلی بحران ها و تلاقی ها و جنگ ها باشند. آن محمل هائیکه قادرند این خصوصیت ها و ناسازگاری های موجود را تشریح کرده و در گسترش و اشتعال خانمانسوز آنها نقش بازی کنند بدون تردید بیرون از مرزهای جغرافیائی و حوزه های نفوذی این فرهنگ ها عمل میکنند و رابطه ارگانیک با سیاست نظام جهانی در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال گذار «شرق» دارند.

تاریخ سرمایه داری نشان میدهد که حرکت سرمایه در جهت جهانی تر شدن بویژه در دوره بعد از «جنگ سرد» همواره منجر به قطب بندی و شکاف در سطوح مختلف

جامعه گشته است. تا زمانی که جهان به قطب های «شمال و جنوب» «مرکز و پیرامونی» «جهان اول و سوم» فقیر و ثروتمند و «توسعه یافته و توسعه نیافته» تقسیم شده است، هیچ وقت تفاهم جهانی در زمینه دموکراسی و دیگر ارزش های جهانشمول انسانی بوجود نخواهد آمد. زیرا این ارزش ها پیوسته میتوانند تحریف گشته و به محمل هایی جهت تعمیق فقر و استثمار و نابرابری بکار گرفته شوند. عملاً در حال حاضر این مشکل دامنگیر نیروهای پیگیر دموکراتیک و فعالین حقوق بشر شده و آنها را هم در کشورهای توسعه یافته جهان اول و هم در کشورهای جهان سوم با بن بست سیاسی روبرو ساخته است. آنچه که باز و روشن است، این است که پیشروی واقعی در جهت کسب دموکراسی و حقوق بشر برای مردم جهان بویژه مردم کشورهای جهان سوم هیچوقت از طریق فشار و مداخلات سرکردگان نظام جهانی سرمایه عملکرد «نظم نوین جهانی» میسر نخواهد گشت. تنها از طریق اوجگیری یک مبارزه طولانی و جدی در جهت ایجاد یک آلترناتیو اصیل و مناسب در مقابل نظام حاکم جهانی سرمایه است که مردم خواهند توانست به کسب دموکراسی و دیگر ارزش های جهانشمول انسانی نایل آیند.

ن.ناظمی



سرطان و خیالبافی ..
بقیه از صفحه آخر

آوتیسم که درد و رنج می کشیدند، اخیراً به بطور مرموزی در گذشتند.

مرگ دکتر براداستریت

در روز ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵، براساس گزارشی داده شد که، پس از هجوم عوامل اداره کل غذا و دارو (اف دی ای) ایالات متحده و مأموران اجرای قانون ایالت جورجیا به کلینیک، به ضرب گلوله در قفسه سینه، خود از پای درآورد. ۳ روز قبل از مرگ او، مأموران، یک حکم بازرسی را برای جمع آوری اطلاعات در مورد استفاده از جی سی ام ای اف (۱) که برای بیماران مبتلا به آوتیسم در کلینیک خود انجام می داد، به اجرا درآوردند. (۱)

استفاده از جی سی ام ای اف، بر روی انسان نوید بسیاری در درمان بیماریهای مختلف از جمله، سرطان، آوتیسم، خستگی مزمن و احتمالاً پارکینسون (بیماری رعشه) ◀



را می دهد. از سال ۱۹۰۱، ۵۹ مقاله پژوهشی در مورد جی سی ام ای اف منتشر شده است، که ۲۰ مورد از این پژوهش ها مربوط به درمان سرطان است (۲). ۴۶ مورد از این مقاله ها را می توان از طریق وب سایت جی سی ام ای اف مشاهده کرد. (۳)

هنگامیکه مأمورین کل اداره غذا و دارو ایالات متحده و مأمورین اجرای قانون محلی ایالت جورجیا به کلینیک دکتر براداستریت هجوم آوردند، آنها دستورالعمل خاصی داشتند - آنها در پی همه چیز مربوط به جی سی ام ای اف بودند. در بخشی از حکم بازرسی نشان می دهد که مأمورین باید تمام اطلاعات در مورد جی سی ام ای اف، جی سی گلوبولین و/ یا هر گونه محصولات دیگر یا ماده تشکیل دهنده وابسته به آنها که داروهای غلط را تشکیل می دهند را تحت قانون دولتی غذا، دارو و لوازم آرایش تصاحب کنند.

آنها برای جمع آوری تمام پرونده ها، در هر فرم، که در ارتباط با استفاده از جی سی ام ای اف هستند بودند. این شامل سوابق بیمار نیز بود.

جی سی ام ای اف یک ماده تولید شده در بدن انسان است

جی سی ام ای اف، یک دارو نیست، بلکه یک ماده طبیعی که در بدن انسان تولید می شود. جی سی ام ای اف در اروپا تولید می شد و دکتر براداستریت از آن برای بیمارانش استفاده می کرد. او از آزمایشات مربوط به مشاهده و درمان بیماران واقعی استفاده می کرد که نتایج آن در مجلات علمی پزشکی منتشر شد. (۴)

تحقیقات پزشکی علمی نیز بر روی جی سی ام ای اف، برای درمان سرطان های انتهائی انجام می گرفت. نتایج بسیار امیدوار کننده ای داشت. (۵)

مرگ دکتر گونزالس

در روز ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵، دکتر گونزالس فوت کرد. علت مرگ به عنوان یک حمله قلبی مشخص شد. تا زمان نگارش این مقاله، هنوز خبری از انتشار کالبد شکافی نیست. گزارش داده شده بود که او در سلامتی کامل به سر می برد. (۶، ۷)

آیا یک مرد سالم که می داند چگونه یک رژیم غذایی برای جلوگیری، معکوس کردن و در مان بیماری مورد استفاده قرار می گیرد، کسی باشد که احتمالاً حمله قلبی داشته باشد؟ آیا حمله قلبی او تنها یک رخداد طبیعی بود؟ یا می توانست توسط یک مداخله خارجی انجام گیرد؟

در سال ۱۹۷۵ اظهاریه مستندی در کنگره آمریکا نشان داد که یک سلاحی بوجود آمده که بدون اطلاع خود قربانی، شلیکی به سمت قربانی صورت می گیرد که یک ماده تقریباً غیر قابل کشف در بدن ایجاد می کند که باعث حمله قلبی می شود. قربانی بدون گواهی شاهد و بدون خون ریزی طبیعی کشته می شود. (۸) چقدر سلاح های پیچیده تر در ۴۰ سال گذشته از تاریخ آن شهادت توسعه داده شده است؟ آیا راه های جدیدی برای سکوت دائمی دکترها وجود دارد که تنها خارج از طب سنتی ایستاده اند و مقاومت می کنند و در مورد حقایقی که می بینند آرام نخواهند ماند؟

آیا علل مرگ برای این دو پزشک بسیار معروف و مستقل تصادفی هستند؟ آیا به ما حقیقت را گفته اند؟ آیا بین تحقیقات و مرگ آنها ارتباط وجود دارد؟ آیا تحقیق آنها در مورد ایجاد یک سوراخ بزرگ در کسب و کار درمان سرطان و کسب و کار واکسن ایجاد نیست؟ بیائید نگاهی دقیق تر به جی سی ام ای اف (۱) ببندیم.

قدرت جی سی ام ای اف برای در مان بیماریهای مدرن

چه می شد اگر درمان ساده ای وجود داشت که می توانست انواع سرطان ها را بدون رادیایشن، شیمی درمانی، یا جراحی معالجه کند؟ چه می شد اگر ماده طبیعی بدون حق ثبت اختراع که در بدن انسان و توسط خود انسان تولید شده که می تواند سیستم ایمنی را به درجه ای از تقویت برساند که بدون عوارض جانبی سرطان را از بدن انسان خارج کند؟ چه می شد اگر ماده ای بتوان به کودکان مبتلا به اوتیسم داد و ۸۵٪ آنها بهبود در اوتیسم را تجربه کنند و بسیاری از آنها بطور کامل در مان شوند؟ آیا این واقعه نمی تواند شگفت انگیز باشد؟

اکثر مردم چنین فکر می کنند، اما بسیاری از شرکت های بزرگ وجود دارند که چنین واقعه ای را به عنوان یک تهدید بزرگ برای موفقیت مالی خود می بینند. این می تواند تهدیدی جدی برای صنعت درمان سرطان، صنعت تولید داروهای سرطان و صنعت تولید واکسن باشد.

بسیاری معتقدند که آن ماده وجود دارد و جی سی ام ای اف نامیده می شود. نام های فنی آن عبارتند از «عامل فعال کننده مؤلفه خاص گروه ماکروفاژ» (۲) یا «عامل فعال کننده پروتئین ماکروفاژ ویتامین دی» (۳) این دارو یک معجزه نیست - این به سادگی بخشی از سیستم ایمنی بدن انسان است. بطوریکه گزارش داده شده، جی سی ام

ای اف سلول های خاصی به نام ماکروفاژها را در بدن انسان فعال می کنند که توانائی تخریب سلول های سرطانی و ویروس ها را دارند. هم چنین به طوری که گزارش داده شده است، جی سی ام ای اف توانائی درمان کامل اغلب بیماری های اوتیسم را دارد. جی سی ام ای اف ارتباط مستقیمی بین سرطان و اوتیسم دارد.

ناگالس (۴) مانع قدرت جی سی ام ای اف برای مبارزه با سرطان و اوتیسم می شود. ناگالس توسط تمام سلول پروتئینی به نام ناگالس مانع می شد توانائی جی سی ام ای اف برای انجام وظیفه عادی خود را می توان با حضور (۹) بار ساخته شده است و غیره - ، هریس، ویروس اپستینز(اچ آی وی)، هپاتیت بی، هپاتیت سی، آنفلو های سرطانی و ویروس ها هنگامی که یک فرد مبتلا به سرطان یا عفونت ویروسی ست، میزان ناگالس افزایش می یابد و می تواند برای اندازه گیری میزان سرطان و فعالیت ویروسی در بدن انسان تشخیص داده شود. (۱۰) ناگالس تولید جی سی ام ای اف را مسدود می کند، بنابراین از سیستم ایمنی بدن برای انجام کار خود جلوگیری می کند. ماکروفاژها هنوز در بدن وجود دارند، اما ناگالس مانع از بیدار شدن و فعال شدن ماکروفاژها می شود. این بدان معنی است که عفونت های سرطانی و ویروسی می توانند بدون هیچ گونه کنترلی رشد کنند، در حالیکه ماکروفاژها در خوابند. (۱۱)

ناگالس و اوتیسم ما هم چنین می دانیم که میزان ناگالس در کودکان مبتلا به اوتیسم افزایش می یابد. چیزی که اینجا جالب است این است که این کودکان عفونت ویروسی سرطانی یا هر نوع ویروس تهدید کننده ندارند. در مورد آنها میزان ناگالس افزایش یافته و بطور مستقیم با علائم طیف آتیسیم مرتبط است. نتیجه سرکوب ایمنی ناگالس ناشی از اختلالات گوارشی، اضافه بار حسی و انواع مختلف اختلالات پردازش در مغز است. سطح بالای ناگالس مربوط است با سطوح بالاتری از علائم مرض اوتیسم.

برخی از کودکان مبتلا به اوتیسم دارای بارهای ویروسی بالا در سیستم گوارش هستند که می تواند وجود ناگالس بالا را توضیح دهد. اما، این همیشه به این صورت نیست. اگر کودکان مبتلا به اوتیسم عفونت های سرطانی یا ویروسی ندارند، پس چه منبعی میزان ناگالس در بدن آنها را بالا می برد؟ اگر ناگالس در سلول های سرطانی یا ویروس ها



در بدن آنها ساخته نشده، پس چگونه وارد بدن نوزادان و کودکان جوان شده؟
آیا ناگالس یک عنصری در واکسن است؟
براساس گزارش یک آگاهی دهنده که مایل است به دلیل ایمنی، شخص ناشناس باقی بماند، دکتر براداستریت و دیگر محققان پزشکی متناوب دریافتند که ناگالس در بدن افرادی یافت می شود که واکسن زده اند. دکتر براداستریت متوجه شده که افراد واکنش های مختلفی نسبت به ناگالس دارند و درصد کوچکی از مردم محو سیستم ایمنی بدن خود را تجربه نمی کنند. معهذاً، برای اکثریت، بطرز خطرناکی سرکوب ایمنی سیستم ایمنی بدن وجود دارد، که درب را بسوی سرطان و اوتیسم باز می کند. (۱۲)

آیا این پزشکان در (شرف) آستانه ی

آشکار کردن حقیقت در مورد

جی سی ام ای اف و ناگالس بودند؟

آیادکتر براداستریت و دکتر گونزالس در شرف توضیح علل کلیدی و اصلی ابتلا به سرطان و اوتیسم که همانا وجود ناگالس در بدن انسان، به عموم بودند، که به عنوان واکسن در بدن افراد تزریق می شود؟ (۱۳) آیا ممکن است کسانی که ادعا می کنند که از امراض عفونی جلوگیری می کنند، در واقع سرطان و اوتیسم را ایجاد می کنند؟ ما احتمالاً هرگز در مورد برنامه های آنها به منظور روشن کردن اطلاعات آنها هرگز نخواهیم دانست - ما فقط می توانیم در تعجب و شگفت زدگی باشیم!

آیا دکتر براداستریت به راحتی از آنچه که دولت ایالات متحده با هجوم به کلینیک وی دستبرد زده بود، در اثر ناراحتی و افسردگی دست به خود کشی زد؟ آیا او فقط یک فریب بود که گوش والدین کودکان مبتلا به اوتیسم را می برید، هم چنانکه در رسانه های اصلی پیشنهاد شد؟ آیا واقعاً هم چنانکه بعضی ها اقامه می کنند، بچه ها را کشت؟ (۱۴)

دکتر براداستریت در حال طرح ریزی برای اطلاع رسانی عموم در باره جی سی ام ای اف بود دکتر براداستریت در کنفرانس اوتیسم در ماه مه سال ۲۰۱۵ سخنرانی کرد. او در مورد جی سی ام ای اف در پایان سخنرانی طولانی خود صحبت کرد. او از این واقعیت خبر داد که او در مورد این درمان که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد، اطلاعاتی های مهمی در آینده منتشر خواهد شد. به هر حال هرچه که این اطلاعاتی ها می بایست باشند، عمر او به اندازه کافی برای انتشار دوام نیاورد. در طی ارائه سخنرانی اش، دکتر براداستریت مقدمه ای در مورد درمان های گزارش شده

توسط کلینیک خود ارائه داد و توضیحی در مورد چگونگی بازگرداندن سلامتی طبیعی به کودکان مبتلا به اوتیسم داد. او بطور خاص اظهار داشت:

محصولات جی سی ام ای اف روی مسیر آندوکائینوئید (۵) تأثیر می گذارد. جی سی ام ای اف یکی از قوی ترین ابزارهایی ست که تا کنون برای اوتیسم استفاده شده است. چند نفر از شما پاسخ گو به جی سی ام ای اف بودید و فکر می کردید شگفت انگیز است؟ چند نفر از شما واقعاً خسته و دلگیر شده اید که دیگر در دسترس شما نیست؟ من کمی خبر در این مورد دارم که بزودی منتشر می یابد. (۱۵)

ممکن است بخواهید به دکتر براداستریت گوش کنید که فعالیتهای کلینیکی خود را توصیف می کند. این سخنرانی یک ماه قبل از مرگش ضبط شد. آیا با گوش دادن به سخنرانی او می توان چنین استنباط کرد که او تحت فشار اداره کل غذا و داروی ایالات متحده فرو بریزد؟

در مورد مرگ مشکوک دیگر پزشکان چه؟ گزارشات مختلف از فلوریدا و دیگر ایالات روشن می سازند که تعدادی از پزشکان متناوب مرده یافته شده اند و یا بدون ردی از آنها از دست رفته اند. این حوادث در طی ماهی رخ داد که مرگ دکتر براداستریت و دکتر گونزالس را از ۱۹ ژوئن تا ۲۱ ژوئیه جدا کرد. (۱۶)

وب سایت های اطلاعات غلط و جاسوسی هم اکنون ظاهر شدند و شروع به مجسم کردن این دروغ ها در ذهن خوانندگان کردند که تمام این اتفاقات تصادفی بوده و مرگ این ۹ دکتر هیچ ارتباطی با کار آنها نداشته. این رسانه ها اصرار می ورزند که این حوادث مربوط بهم نیستند.

اطلاعات موجود در مورد مرگ و میر های دیگر محدود است. این شرایط برای قضاوت کردن مشکل است، زیرا اطلاعات مربوط به کار این پزشکان، یا مرگ و یا ناپدید شدن آنها ناقص و عاری از جزئیات می باشد.

بهرحال، یک واقعیت صحت دارد: این حوادث تصویری را در ذهن مهیا کنندگان مراقبت های بهداشتی متناوب و بیماران آنها ایجاد می کند که ما را وارد عصر جدیدی از نگرانی می کند، جایی که مرگ ممکن است برای کسانی که جرات صحبت در مخالفت را در برابر شرکت های داروئی عظیم داشته باشند، یعنی سیستم مراقبت بهداشتی متداول غالب، و سیستم نظارتی ایالات متحده که توسط شرکت های عظیم چند ملیتی کنترل می شوند، واقعی باشد.

منابع رسانه های پیرو سنت و رسوم با لعنت کردن آنها تحت عنوان پزشکان مرده، به آنها نام طیب « شارلاتان » می دهند. گزارشات رسانه های متعارف مرگ دکتر براداستریت را به دروغ و حقه بازی به تصویر می کشند. آنها به سرعت به هر کسی که سؤالی در مورد احتمال قتل و توطئه مربوط به قتل وی و فهرست رو به رشد قتل پزشکان می دهد، برچسب « پارانوئید » را به او می زنند. دلیل روشنی برای نگرانی وجود دارد. ما در حال حاضر در زمانی زندگی می کنیم که صنعت داروسازی درست کنترل کل سیستم بهداشتی را به عهده دارد، درست همان طور که صنایع شیمیائی کنترل مصرف ذخیره غذایی را کاملاً مصادره کردند. چه مدت طول خواهد کشید تا که مخالفان پر سروصدا علیه سلطه شرکت های مراقبت های بهداشتی به راحتی از ایالات متحده بیرون رانده شوند یا به راحتی تحت شرایط مرمر و خاصی برای ابد خفه شوند؟ (البته تصور این نویسنده رویایی بیش نیست، چون تا زمانی که این سرمایه داری گندیده و در حال اضمحلال پا بر جا ست، صحبت از بهبودی در مراقبت های بهداشتی به طریقی که این نویسنده آرزو می کند هرگز امکان نخواهد داشت- مترجم) وقت آن رسیده تا پزشکان ملتقت بدیل خودشان را بیشتر در این مورد ابراز دارند، و از ترس و واهمه خفه نشوند. وقت آن رسیده که بیماران و پزشکان حقیقت را در مورد این که چگونه سیستم بهداشتی متعارف کنونی به مراتب بیشتر مردم را می کشد تا اینکه به آنها کمک کند.

روز نوینی برای سلامتی و شفا برخی از مردم ممکن است تحت تأثیر ناگالس در واکسن قرار نگیرند. بهر حال، برای اکثریت، این ماده هر بار که واکسن زده می شود، سیستم ایمنی بدن را سرکوب می کند. (۱۷) بعضی از نوزادان و کودکان در نتیجه اختلالات طیف اوتیسم در بدن شان ایجاد می کنند و دیگر کودکان و بزرگسالان سرطان می گیرند.

این به چه معنی ست، اگر بدانید که واکسیناسیون اجباری در تمام کودکان باعث اختلال طیف اوتیسم و سرطان می شود و پیشگیری و درمان این مشکلات، متوقف کردن واکسن کودکان آسیب دیده، تجویز هفتگی مقدار دوا جی سی ام ای اف باشد تا زمانی که آنها دو باره بهبود یابند.

GcMAF: Globulin component
Macrophage Activating Factor^۱

با فعالیتهای ایمن سازی و جی سی ام ای



found dead, bringing the total to 8," Erin Elizabeth, Health Nut News, 7/23/2015. <http://www.healthnutnews.com/2-more-mds-1-prominent-holistic-one-of-missing-docs-have-been-found-dead-bringing-the-total-to-8/>

[17] "Explosive: The real reason Holistic Doctors are being killed and vanishing!" <https://www.youtube.com/watch?v=cALgIHETMDU>

[18] "Introduction: Routine Nagalase testing finds cancer early and GcMAF cures it" The GcMAF Book, Timothy J. Smith, MD. <http://gcmaf.timsmithmd.com/book/chapter/43/> The original source of this article is Health Impact News Copyright © John P. Thomas, Health Impact News, 2018



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

و نظرات خود را

در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org

[org/01_ranjbaronline](http://www.ranjbaronline.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/>

[Ayeneh-Rooz-s-Li-](http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

[brary](http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

2014 April, PMID: 24739187.

[5] Thyer L1, Ward E, Smith R, Branca JJ, Morucci G, Gulisano M, Noakes D, Eslinger R, Pacini S.; "GC protein-derived macrophage-activating factor decreases α -N-acetylgalactosaminidase levels in advanced cancer patients," Oncoimmunology. 2013 August 1, PMID: 24179708.

[6] "Dr. Gonzalez – Individualized Nutritional Protocols – Enzyme Therapy," Death Announcement on the website for his clinic. Retrieved 7/23/2015. <http://www.dr-gonzalez.com/index.htm>

[7] Suzanne Somers testimony regarding the Death of Dr. Gonzalez, Retrieved 7/27/2015. <https://www.facebook.com/suzannesomers/photos/a.10153072450038191.1073741829.55720163190/10153148183048191/?type=1> [8] "The CIA's Secret Heart Attack Gun," Military.com, Retrieved 7/27/2015. <http://www.military.com/video/guns/pistols/cias-secret-heart-attack-gun/2555371072001/>

[9] "Chapter 9: Nagalase: Friend and Foe?" The GcMAF Book, Timothy J. Smith, MD. <http://gcmaf.timsmithmd.com/book/chapter/52/> [10] IBID.

[11] IBID. [12] Explosive: The real reason Holistic Doctors are being killed and vanishing! <https://www.youtube.com/watch?v=cALgIHETMDU> [13] IBID.

[14] "Anti-vaccine doctor behind 'dangerous' autism therapy found dead. Family cries foul," Michael E. Miller, The Washington Post, June 29 2015, Retrieved 7/28/2015. <http://www.washingtonpost.com/news/morning-mix/wp/2015/06/29/anti-vaccine-doctor-behind-dangerous-autism-therapy-found-dead-family-cries-foul/>

[15] "The Bradstreet Essence Protocol," Dr. James Bradstreet, MD, Presentation from AutismOne Conference, Dated 5/22/2015. <https://www.youtube.com/watch?v=6l2Wr9ihvV0>

[16] "2 more MD's (1 prominent holistic, & one of missing docs)

اف (مولکول خاص) پروتئین، عامل ماکروفاژ فعال یک شکل از قطعه ای از مواد ژنتیکی ترکیب ملکول گلوبولین فعالیتهاى ضد ویروسی بالقوه است. پس از تزریق، عامل مکمل ماکروفاژ ملکولی، مولکول گلوبولین قادر به تحریک ماکروفاژها برای کشتن سلول های سرطانی می شوند، مهار توسعه عروق خونی جدید (آنژیوژنز) و تحریک سیستم ایمنی بدن خواهد شد. این موجب کاهش تکثیر سلولی تومور (غده) می شود. مولکول گلوبولینها هم قرار دارند، به فاکتور فعال کننده ماکروفاژ لنفوسیت – تیو بی شناخته شده است، به وسیله انزیم هایی که در غشای دی چنین به عنوان پروتئین متصل کننده و ویتامین که جزء گلوبولین است تبدیل می شود.

۲ - "group specific component macrophage activating factor"

۳ - "Vitamin D binding protein macrophage activating factor."

۴ - Nagalase that helps cancer cells hide from the immune system.

۵ - The endocannabinoid system (ECS) is a group of endogenous cannabinoid receptors located in the mammalian brain and throughout the central and peripheral nervous systems, consisting of neuromodulatory lipids and their receptors.

Notes

[1] "Controversial autism researcher, Jeff Bradstreet, commits suicide after FDA raid in Buford, authorities say," Joshua Sharpe, Gwinnet Daily Post, 7/26/2015. <http://www.gwinnettdailypost.com/news/2015/jun/25/controversial-autism-researcher-jeff-bradstreet/>

[2] "GcMAF for the treatment of cancer, autism, inflammation, viral and bacterial disease," David Noakes, Foundation for Alternative and Integrative Medicine, Retrieved 7/27/2015. <http://www.faim.org/autism/gcmf-treatment-cancer-autism-inflammation-viral-bacterial-disease.html> [3] GcMAF. <https://gcmaf.se/>

[4] Siniscalco D1, Bradstreet JJ, Cirillo A, Antonucci N.; "The in vitro GcMAF effects on endocannabinoid system transcriptionomics, receptor formation, and cell activity of autism-derived macrophages," J Neuroinflammation.



در جنبش جهانی کمونیستی

برگرفته از ستاره سرخ دوره ۱۸، شماره ۱۲ ماه مارس ۲۰۱۸
از انتشارات حزب کمونیست هندوستان (م-ل)

تا آخر با آمریکا؟ به چه قیمتی

این یادداشت Ned K در ونگارد Vanguard عواقب تبدیل شدن استرالیا، یک کشور امپریالیستی، به بخشی از مشارکت در Trans Pacific را نشان میدهد، زمانی که Trump اظهار داشت که تهدید اصلی برای آمریکا از کشورهای

اصلی امپریالیستی مانند روسیه و چین است. اگر این رابطه ایالات متحده بتواند تا حد زیادی بر آن تأثیر بگذارد، درک عاقبت یک کشور وابسته به استعمار نو، مانند هند زمانی که دولت مودی به عنوان یک شریک جوان ایالات متحده در خدمت است، دشوار نیست - ستاره سرخ

رئیس جمهور آمریکا، ترامپ اخیراً اظهار داشت که تهدید نظامی اصلی ایالات متحده دیگر تروریسم نیست، بلکه سایر قدرت های بزرگ در روسیه و چین است. دولت ملکوم

ترنیول در استرالیا به سرعت در آخرین دستورالعمل "کاخ سفید" "تا آخر با آمریکا" به قافله پیوست، معاون نخست وزیر بارنابی جویس با اشاره به جیم ماتیس، وزیر دفاع آمریکا در مورد "تهدید" چین و روسیه، گفت:

وابستگی نظامی دولت استرالیا به ایالات متحده، با حمایت بخش های غالب سرمایه های بزرگ در استرالیا، چیز جدیدی نیست. هر دو حزب سیاسی عمده به طور مداوم به قدرت نظامی ایالات متحده تا حدودی

۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱

فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه: نگاهی مجدد بر تز "برخورد تمدن ها" (بخش سوم و پایانی)

در بخش سوم و پایانی این نوشتار به بررسی جمع بندیها و نتیجه گیری ها منجمله به رابطه مکمل و تلازم نظام جهانی سرمایه و فرهنگ گرایی در کشورهای مسلط مرکز امپریالیستی بویژه آمریکای هژمون، میپردازیم

به نظر من نظام جهانی سرمایه و فرهنگ گرایی رابطه ای مکمل، ناگسستگی و نزدیک با هم دارند. فرهنگ گرایان با استفاده از عناصر فرهنگی مشکلات و

بحران های جامعه را موافق میل حرکت تاریخی و جهانی سرمایه توصیف کرده و مشروعیت و مناسبت نظام را توجیه میکنند. نظام جهانی با قطعیت و حکمیت اعلام می کنند که «تاریخ» با پیروزی «فرهنگ غرب» (بخوانید سرمایه داری نئولیبرالیسم بازار «آزاد») به «پایان» خود رسیده است. «آخرین انسان» نیز برای تنظیم و مدیریت امور اقتصاد (مالکیت خصوصی، بازار) و زندگی سیاسی (دموکراسی) و جامعه (آزادی

فردی و حقوق بشر) به سن بلوغ رسیده است. علت عقب ماندگی دیگران به علت عدم درک و شناخت آنها از «فرهنگ غرب» و یا به علت مقاومت آنها در مقابل گسترش نظام فرهنگ غرب در جوامع آنهاست. به عقیده این فرهنگ گرایان، راز نبود و عدم رشد و یا راز ناپایداری دموکراسی و دیگر ارزش ها و نهاد های جهانی در کشورهای توسعه نیافته جهان سوم نبودن خواست و نیت در بین توده های مردم برای کسب آن

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱

سرطان و خیالبافی (اوتیسم): مرگهای مرموز پزشکی که آلترناتیو

برای درمانهای واقعی توصیه کردند ولی مورد تأیید اداره کل غذا و داروی ایالات متحده قرار نگرفتند

توسط جان پی. تامس، تحقیقات جهانی، ۲۱ فوریه ۲۰۱۸ - اخبار تأثیرات بهداشتی این مقاله ابتدا در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۵ منتشر شد.

چگونه اوتیسم و سرطان بهم ارتباط دارند؟ دو متخصص شناخته شده بین المللی ممکن است جان خود را از دست داده باشند، زیرا آنها در مورد ارتباط بین این دو بیماری اطلاعات بسیاری داشتند. دکتر جفری براداستریت، متخصص آلترناتیو برای بیماری اوتیسم و دکتر نیکلاس گونزالس، متخصص آلترناتیو برای

بیماری سرطان، حقیقت را کشف کردند و مایل به خروج از مدل استاندارد پزشکی آلوپاتیک (روش معمولی وارد کردن شرط متفاوت که ناشی از علت مرض نیست) به منظور درمان سرطان و اوتیسم شدند. آنها از پیشگامان در زمینه های سرطان و اوتیسم بودند و هر دو به دلیل درمان های موفقیت آمیز بیماران مبتلا به بیماری سرطان و

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org